

## حق تألیف در حقوق اسلامی\*

دکتر سید رضا موسوی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: mosavi-r @ ferdowsi.um.ac.ir

### چکیده

موضوع حق التألیف و حق ابتکار از پدیده‌های نوظهور می‌باشد که در محافل حقوقی جهان اخیراً مطرح شده است و دولتها هم در تنظیم مقررات پایدار برای تعیین روابط میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آفریده‌های فکری و کالاهای فرهنگی با چالشهایی روبرویند. خوشبختانه اسلام از همان آغاز با ارائه راهکارهای اجرائی منطقی و عادلانه، این مشکل را حل کرده است. در این نوشتار با نگاهی به پیشینه و سیر تاریخی حق تألیف در کشورهای غربی و ایران و فرهنگ اسلامی، ضمن تبیین شرائط علمی بررسی فقهی مسائل روز، کوشش شده تا دیدگاه مثبت و منفی حقوقدانان و فقیهان مسلمان، اعم از شیعه و سنی درباره موضوع حق تألیف مطرح گردد.

نگارنده پس از نقل و نقد آراء و ادله موافقان و مخالفان، سرانجام با نظر به فتاوی فقیهان و آراء صاحب‌نظران معاصر به ویژه امام خمینی (ره) به این نتیجه دست یافت که حق تألیف متعارف از اعیان خارجی و مادی نیست، و نیز حق اختصاص مال و ملک بودن آن از دیدگاه اکثریت فقیهان مشکوک می‌باشد و جواز خرید و فروش آن به ناشران در قالب بیع شرعی مشکل و محل تأمل است؛ ولی واگذاری و انتقال حقوق مادی و معنوی کالاهای فرهنگی نظیر: کتاب، نوار، لوح فشرده (CD) و نرم‌افزارهای کامپیوتری در قالب مصالحه شرعی و توافقی بلامانع است.

به تصریح برخی فقیهان معاصر از جمله امام خمینی (ره) راه حل این مشکل را باید در شرط ضمن عقد لازم قرارداد حق انحصار طبع و نشر برای ناشر و مؤلف، در هنگام واگذاری این گونه کالاهای فرهنگی جستجو نمود.

**کلیدواژه‌ها:** حق ابتکار، حق تألیف، کپی رایت، مالکیت مادی و معنوی، مال، حرمت

---

\* - تاریخ وصول: ۸۲/۶/۱۰ ، تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۱۱/۵

کتمان علم، قاعده لاضرر.

وَ اتَّبِعْ فِيمَا اتَّيَكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ، وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ. قَالَ إِنَّمَا أُوتِيته عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي، أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْتَلُّ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ. (قصص ۷۷ - ۷۸).

[ای قارون] و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بجوی، و بهر هرات را از دنیای دون فراموش مکن، و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده به دیگران خدمت کن، و در زمین در جستجوی فساد و تباهی مباش، که خدا مفسدان روی زمین را دوست ندارد.

قارون گفت: این ثروت و مکنت به وسیله دانشی که نزد من است، به من داده شده است، آیا او نمی دانست که خداوند قرنهای پیش از او کسانی را که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند نابود کرد؟! [و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد] از گناهان مجرمان پرسیده نمی شود.

#### مقدمه

موضوع کپی رایت Copy Right، یا حق التألیف و حق نشر از مسائل مستحدثه، و به تعبیر فقیهان از حوادث واقعه و نوازل فقهی است، که با مفهوم کنونیش در صدر اسلام سابقه نداشته، و در قرون اخیر پدید آمده است. زیرا اصطلاح کپی رایت (حق تکثیر) یا لزوم رعایت حقوق پدید آورندگان فرآورده های فکری همگام با تحولات اقتصادی، صنعتی، سیاسی و فرهنگی جدید در جوامع بشری پدید آمده، و همزمان با پیشرفت دانش و فناوری صنعت چاپ مطرح گردیده است.

از سال ۱۸۷۳م. تاکنون اصل رعایت حقوق مادی و مالکیت معنوی مؤلفان و مخترعان و مبتکران آثار علمی و هنری و صنعتی را تقریباً همه ملتها و دولتهای جهان جز ایران، و چند کشور دیگر پذیرفته اند و مالکیت فکری و معنوی صاحبان این گونه

محصولات را برای تقویت روحیه پژوهش، و ابداع و گسترش دانش بشری به رسمیت شناخته‌اند، و حتی نهادهای فرهنگی بین‌المللی نظیر یونسکو از آن پشتیبانی می‌کنند. ولی در محافل و منابع حقوقی و فرهنگی تاکنون تعریف واحد و دقیقی از حق پدیدآورنده‌گان ارائه نشده است، و دولتها در برخورد با این مسئله و تعیین ضوابط کلی پایدار و فراگیر برای تنظیم روابط تولید کنندگان و مصرف کنندگان فرآورده‌های فکری با مشکل جدی، روبرویند.

اسلام با واجب کفائی دانستن تعلیم و تعلم علوم ضروری برای جامعه اسلامی بر افراد مستعد، و لزوم ارشاد جاهل به دست عالمان دین، و حرمت کتمان و پنهان کردن دانش، و نیز تشویق به تحصیل و تعلیم با قصد قربت، و جلب رضای الهی و دریافت پاداش اخروی، و نیز جواز اخذ اجرت در بسیاری از علوم متعارف عادی، و استفاده از حق ارتزاق یا تأمین هزینه جاری زندگی از بیت‌المال در آموزش قرآن و احکام واجب و حرام، و ترغیب مسلمانان به وقف مدارس علمی و صرف اموال در راه علم و علماء، این مشکل عمومی را به کلی حل نموده است. و با این راهکارهای عملی، رعایت دو حق فردی و اجتماعی یعنی: حق مؤلف، و حق انتفاع از آثار فکری دیگران، راه تکامل و پیشرفت معنوی و مادی بشر را هموار نمود.

دانشمندان مسلمان در طی «قرون وسطی» نه تنها فرآورده نبوغ فکری و تلاش علمی خود را بی‌دریغ در اختیار دانش پژوهان غربی نهادند، بلکه با برگرداندن آثار علمی یونانی به زبان عربی، در انتقال فرهنگ یونانیان قدیم به اروپائیان، که با زبان یونانی آشنایی نداشته‌اند تأثیر بسزا داشتند. چنانکه به گفته «لیبری» اگر اثر تمدن و فرهنگ اسلامی نبود، رنسانس در اروپا چندین قرن به عقب می‌افتاد.<sup>۱</sup>

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، سعید شیخ، ترجمه مصطفی محقق داماد؛ تاریخ

بی‌شک در دنیای امروز تلاشهای فراوان انفرادی، و انجمن، نهادها و سازمانهای بین‌المللی، که برای حمایت و دفاع از حقوق آفرینندگان فرهنگی، و مخاطبان آنان صورت می‌گیرد، امری ضروری و لازم است، اما کافی نیست. چون به تجربه ثابت گردید که این حمایت‌های قانونی از ضمانت اجرایی قوی برخوردار نیست. ولی اسلام با تزکیه نفوس و پرورش وجدان اخلاقی، و تقویت روحیهٔ ایمان به مبدأ و معاد، و تعیین پاداش معنوی و اخروی برای مسلمانان، و متعلمان و تشویق به تعاون در برّو عدالت و احسان به هم‌نوعان، مسلمانان را از پیشگامان نهضت علمی قرار داد.

در آیات و روایات فراوانی فرمان انفاق به دیگران وارد شده است. از باب نمونه می‌توان به آیهٔ ۱۰ از سورهٔ حدید و آیهٔ ۱۸۰ از سورهٔ آل عمران اشاره کرد.

در برخی از این آیات خداوند به بندگان خویش گوشزد می‌فرماید که علم که از فضل الهی است اگر در راه مالک اصلی و عیال الله به مانند حقوق واجب و مستحب اموال، هزینه و انفاق نگردد، سرانجام از همه مالکان اعتباری جدا می‌شود، و از راه ارث به مالک حقیقی مطلق هستی می‌رسد و تنها وزرو وبال این کار در فردای قیامت گریبانگیر آنان خواهد شد.

چنانکه امام صادق (ع) در حدیث قدسی می‌فرماید: قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: أَلْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ مِنْ حَوَائِجِهِمْ، «خدای عزوجل فرموده: مردم ریزه خوارمند پس محبوبترین آنان در نزد من مهربانترین نسبت به ایشان و تلاشگرترین آنان در رفع نیاز ایشان می‌باشد.» (کلینی، ۱۹۹/۲).

### مفهوم حق تالیف و ماهیت حقوقی آن

تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون؛ تاریخ تمدن جرجی زیدان و تاریخ علوم پییر روسو.

برخورداری انسان از موهبت الهی عقل و قدرت تفکر، و توان بیان اندیشه‌ها، و نیز اجتماعی زیستن بشر همراه با داشتن اراده و حق انتخاب در زندگی، اندیشمندان جهان را از دیر باز بر آن واداشته که یافته‌های فکری و فرآورده‌های اندیشه‌ای خود را از حصار ذهن آزاد ساخته، و برداشته‌های علمی شخصی را در معرض استفاده و بهره‌برداری دیگر هم‌نوعان قرار دهد. همین پایبندی به تکلیف و انجام وظیفه دانشیان، حق شناسان حق‌گرا را واداشته که برای آنان حقوقی را به رسمیت شناسند.

اما در بین حقوقدانان در تبیین ماهیت حق تألیف و تعیین نوع مالکیت آن، اختلاف نظر وجود دارد. برخی حقوقدانان از آن تعبیر به مالکیت فکری، ذهنی و معنوی، در برابر مالکیت مادی کرده‌اند، و جمعی از آن تعبیر به مالکیت ادبی، هنری و صنعتی، و حتی برخی آن را از مقوله حقوق کارگران می‌دانند. استاد مصطفی الزرقاء عنوان حق ابتکار را به خاطر فراگیر بودن این اصطلاح نسبت به انواع حقوق معنوی که موضوع آن فکر و خاستگاه آن ذهن آدمی است، ترجیح داده، و می‌نویسد: «فی شمل الحقوق الادبیه کحق المؤلف فی استغلال کتابه، و الصحفی فی امتیاز صحیفته، و الفنانون فی اثره الفنئی من الفنون الجمیله کما یشمل الحقوق الصناعیه بما یسمونه بالملکیه الصناعیه کحق مخترع الآله و مبتدع العلامه الفارقه نالت الثقه و مبتکر العنوان الذی احرز الشهره ...» (شبیر، ص ۲۱ - ۲۲).

محمد سعید رمضان بوطی نیز در کتاب *قضايا فقهیه معاصره* (ص ۸۲) همین نظریه را تأیید می‌نماید و در مقام استدلال می‌افزاید چون خاستگاه حق در این گونه حقوق جزئی همان تلاش نوآورانه‌ایست که شخص به تنهایی یا به همراه اشخاص محدود در پدید آوردن آفرینه‌های فکری به کار می‌برند، چه این حق به معانی و مدرکات فکری تنها تعلق گیرد، یا به مصنوع مادی که سود و ارزش فراوان برای دیگران به جا گذاشته و می‌گذارد. و حق ابتکار از مصادیق حقوق معنوی است، که موارد مزبور را شامل می‌گردد و از دخول حقوق غیر مادی دیگر نظیر حق طلاق،

قصاص و ... در قلمرو خود جلوگیری می‌نماید (همو، ۵۸). بر همین اساس محمد فتحی الدیرینی در تعریف «حقوق ابتکار» می‌نویسد: هی الصور الفکریه التي تفقت عن الملكة الراسخه فی نفس العالم و الادیب و نحوه، مما یكون قد ابدعه هو، و لم یسبقه الیه احد» (همانجا).

به عقیده نگارنده با توجه به اینکه تألیف به معنی گردآوری و فراهم آوردن مطالب علمی دیگران با نظم نوین، و افزودن برخی مطالب جدید در نوشتار است، و تصنیف به معنی دسته‌بندی مطالب ابتکاری و نتیجه تحقیق و نوآوری است، در این مورد اصطلاح «حق تصنیف» به جای حق تألیف انطباق و برتر است، اگر چه فرموده‌اند «لامشاحه فی الاصطلاح».

با اینکه در کتب حقوقی ما این نوع مالکیتها در بخشهای جداگانه: مالکیت ادبی و هنری و مالکیت تجاری و صنعتی و علائم بازرگانی و حتی سرقتی، مورد بحث قرار گرفته و حتی اخیراً مشروعیت این گونه حقوق معنوی زیر سؤال رفته است، حقوق معنوی و مادی پدید آورندگان پدیده‌های فکری و آفرینشهای هنری را با توجه به درآمدزا بودن این گونه کالاهای فرهنگی در جهان امروز نمی‌توان تنها در قلمرو حقوق خصوصی محض قرار داد. زیرا در این زمینه تنها روابط خصوصی افراد مطرح نیست، بلکه منافع جامعه و روابط دولتها با اشخاص و حتی ملل دیگر نیز باید در دستور کار قرار گیرد. زیرا این گونه آثار فکری و علمی در پیشرفت تمدن و توسعه اقتصادی و فرهنگی جامعه بشری نقش زیربنایی ایفا می‌نماید، و به همین دلیل، می‌توان مالکیتهای فکری و معنوی را ذیل دو مقوله حقوق عمومی و خصوصی مورد بررسی قرار داد.

می‌دانیم در قوانین موضوعه، حقوق مدنی در برابر حقوق سیاسی، به دو قسم عمومی و خصوصی دسته‌بندی شده است. که حقوق عمومی نظیر حق آموزش و بهداشت و مسکن و ... مربوط به همه شهروندان یا ملت در برابر نهادهای دولتی یا

هیأت حاکمه است و حقوق خصوصی که خاستگاه آن اراده و رأی اشخاص و امتیازاتی است که هر فرد به موجب قانون در برابر اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی دارد، مانند حقوق خانواده و حق مالکیت که همان حق تصرف و سلطه فرد بر عین خارجی، یا شیء معنوی، و غیر مادی است، که ارزش معنوی و مالی دارد و به ذی حق نظیر مؤلف و مبتکر و مخترع اجازه می‌دهد که از نتایج معنوی و منافع مالی به دست آمده از تلاش فکری خویش در جامعه بهره‌مند گردد؛ و از آن جهت که موضوع آن «عین خارجی» نیست و جنبه غیرمادی دارد، به حقوق معنوی شخصی نامبردار است (کاتوزیان، ۲۷۱). این نوع حق بیشتر انصراف به حق تألیف دارد که جنبه مادی محسوس ندارد.

گرچه تولید فرآورده‌های علمی کار یدی نیست، ولی در فرآیند رشد و توسعه ملی کشورها در کنار افزایش فرآورده‌های اقتصادی، نشر دانش، افزایش اطلاعات، آموزش فرهنگ تولید محصولات فکری اهمیت و ارزش فراوان دارد. کارشناسان شاخصه‌های پیشرفته بودن ملت‌ها را موارد زیر - که عمده آنها در حوزه دانش و پژوهش قرار می‌گیرد - برشمرده‌اند: ۱ - میزان درآمد سرانه؛ ۲ - میزان پرداخت بدهی‌های خارجی؛ ۳ - میزان پیشرفت فن‌آوری؛ ۴ - میزان تعداد باسوادان؛ ۵ - وجود آمار و اطلاعات کارآمد.

### پیشینه حق تألیف در غرب

این حق در اروپا از قرن پانزدهم میلادی یعنی از زمان اختراع ماشین چاپ بوسیله گوتنبرگ آلمانی، در آغاز برای مؤلفان کتاب مطرح گردید، همگام با پیشرفت تکنولوژی رسانه‌ای - از گرامافون گرفته تا ضبط صورت و نوار ویدئویی و رادیو و تلویزیون و ماهواره و اینترنت - به تدریج متفکران غرب به ویژه حقوقدانان و قضات آن را مورد حمایت قرار دادند.

دولت در ۱۷۱۰م از نخستین بار در انگلستان مالکیت ادبی حمایت کرد که به قانون ملکه Ane (آن) معروف است، و این اقدام، پیشگامی صاحبان قدرت را در حمایت و جانبداری از حق طبع کتاب و شناسائی حق تألیف یا کپی رایت نشان می‌دهد.

حق تألیف یا انتشار در سال ۱۷۲۰م در فرانسه در دستور کار قرار گرفت، و به فرمان لوئی شانزدهم در سال ۱۷۷۷م رسمیت یافت و در آمریکا در سال ۱۷۸۳م مطرح و به سال ۱۷۸۹م به صورت یک اصل در قانون اساسی گنجانده شد. حق طبع در امپراطوری آلمان در قانون پروس در سال ۱۸۳۷م مطرح و به سال ۱۸۷۰م به تصویب رسید و در سال ۱۹۷۴م مورد بازنگری قرار گرفت. و قانون کپی رایت در آلمان فدرال در سال ۱۹۶۵م تصویب و به خاطر ضرورت حمایت از حق تألیف با اینکه مالکیت خصوصی است قانون آن در شوروی سابق در سال ۱۹۲۸م به تصویب رسید و این کشور به سال ۱۹۵۲م نیز به کنوانسیون جهانی حق تکثیر (U.C.C) پیوست. بعدها دولت‌های دیگر در تدوین قانون حمایت از مؤلفان و نظارت بر چاپ آثار فکری به صورت گروهی همت گماشتند.

اولین قرارداد بین‌المللی با عنوان قانون Bern در ۵ سپتامبر ۱۸۸۷ میلادی در شهر برن سوییس تدوین شد، و از آن پس هر ۲۰ سال یک بار تجدید نظر شد.

و در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸م به تصویب رسید «کپی رایت» به رسمیت شناخته شده است. قرار داد عمومی حق طبع به وسیله یونسکو در ۶ سپتامبر ۱۹۵۲م در ژنو به تصویب ۳۶ دولت رسید و در منشور حقوق نویسندگان که سال ۱۹۶۵م با حضور نمایندگان ۳۵ کشور به تصویب رسیده کپی رایت این گونه بیان شده است: یک اثر فکری همزمان نماد شخصیت نویسنده و یک امتیاز اقتصادی است، بنابراین حق نویسنده در مورد اثرش مشابه حق پدری (حق خصوصی) است، بر همین اساس نویسنده در تمام اشکال بهره‌برداری اقتصادی از اثرش با هر

هدف و ارزشی که باشد، مستحق برخورداری از نوعی امتیاز انحصاری قابل انتقال (مالکیت ادبی و معنوی) می‌باشد.

این منشور تصریح می‌نماید که دولتها باید بیشترین حمایت ممکن را از مؤلفان به کار بندند. زیرا دستاوردهای فکری شخصی آنان، در سلامت عمومی جامعه و تمدن و پیشرفت کل جامعه انسانی نقش تعیین کننده دارد! و اگر حقوق مادی و معنوی پدید آورندگان مورد پشتیبانی عمومی قرار نگیرد انگیزه ادامه کار علمی در پژوهشگر، و حتی در نسل آینده بشر روحیه ابتکار و اطلاع‌رسانی و دانش‌اندوزی، از میان خواهد رفت.

قانون *Copy Right* پیش از اختراع رادیو و تلویزیون در سال ۱۹۱۱م به صورت رسمی در سطح فراملی در اکثر کشورها مورد حمایت قرار می‌گیرد، و به خاطر رعایت حقوق عمومی، یعنی محروم نماندن جامعه بشری از اندوخته‌های علمی اندیشمندان، به بوته فراموشی سپرده نشدن اثر فکری پس از مرگ مؤلفان، در جهان کنونی اجرای این قانون منطقی در سطح بین‌المللی با جدیت به صورت قانونی پیگیری می‌شود، و هر گونه سوء استفاده از اثر فکری بدون اجازه مؤلف یا نماینده او در تکثیر یا کیفیت و کمیت نشر، پخش، تحریف اثر شفاهی یا کتبی یا مغناطیسی پدید آورنده جرم و سرقت ادبی تلقی می‌شود، و با طرح شکایت از سوی صاحبان حق، مرتکب مورد پی‌گرد قانونی قرار می‌گیرد، و مجرم بر اساس اصل عدالت و رفتار منصفانه، محکوم به مجازات و پرداخت خسارت می‌شود.

در کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۶۶م در پاریس و نیز در نشست پانزدهم یونسکو که در سال ۱۹۶۷م در استکهلم برگزار شد به تجدید نظر در کنوانسیون سازمان جهانی مالکیت معنوی وایپو (WIPO) انجامید، که به موجب آن به منظور حمایت از توسعه و گسترش آموزش در کشورهای آسیائی و آفریقائی جهان سوم، جامعه جهانی در اعمال قانون کپی رایت اندکی کوتاه آمد و نادیده گرفتن موضوع رعایت کپی رایت

با پرداخت حق الزحمه عادلانه از سوی کشورهای در حال توسعه نسبت به ترجمه و تکثیر کتابهای آموزشی و درسی مورد تصویب حاضران قرار گرفت. حتی در کنفرانس ۱۹۷۱م پاریس که به اصلاح دو معاهده چند جانبه برن و یوسی سی (U.C.C) انجامید موضوع اعطای مجوز اجباری ترجمه و تکثیر آثار فکری آموزشی، از سوی دولتهای پیشرفته در صورت نبودن مجوز دارندگان کپی رایت به تصویب رسید.

به موجب قانون کپی رایت برزیل مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳م کتب، جزوات، بروشورها و نامه‌ها و غیره و گلچین‌ها و مجموعه‌های جدید ابتکاری که نشانه مهارت و خلاقیت پدید آورنده است نیز تألیف به شمار می‌آید، و در تکثیر آثار مترجم، جلب موافقت مؤلف و مترجم، و در صورت واگذاری حق تألیف و نشر از ناشر نیز لازم است. اخیراً در اغلب کشورها به منظور اعلام انحصاری بودن حق طبع و نشر نشانه حق مؤلف © در صفحه عنوان کتابها برای پی‌گرد متخلفان در مراجع حقوقی درج می‌گردد.

به همین دلیل بیشتر قوانین طبع و نشر آماده و محدود به زمان بوده، و نقش حمایتی و نظارتی دولتها در آن چشمگیرتر، و بیشتر از صاحبان حقوق خصوصی می‌باشد.

### تاریخچه حق مؤلف در فرهنگ اسلامی

چنانکه می‌دانیم معجزه جاودانه پیامبر اسلام قرآن، یعنی کتاب خواندنی است، و نخستین فرمان که بر آن حضرت وحی شد «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» بود. که به روشنی جایگاه ارزشی والای نوشتار و نویسندگی را در فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد. از نظر تاریخی پیدایش کتاب در اسلام به دوران نزول قرآن کریم و تعیین کاتبان وحی بر می‌گردد که مسلمانان به فرمان پیشوای آسمانی خود به عنوان عبادت و از باب قرب و طاعت به کار کتابت نصوص دینی همت گماشتند. با رواج کتابت حدیث و

تدوین آن در اواخر سدهٔ نخست به فرمان عمر بن عبدالعزیز اموی موضوع پرداخت صله و جایزه به عنوان «حق التألیف» از سوی دربار خلفای اسلامی معمول گردید؛ و حتی برخی از واضعان حدیث نظیر ابو هریره با سوء استفاده از فرصت پیش آمده به جعل حدیث پرداخت و به «بازرگان حدیث» معروف شد.

در برابر آنان محدثان متعهد، که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) ایشان را به تدوین و کتابت حدیث و قرآن تشویق می‌کردند به پیروی از امام علی (ع) نخستین مؤلف کتاب در اسلام، بدون چشمداشت مادی در قرنهای نخستین به نقل و کتابت و گردآوری احادیث نبوی و ولوی، همت گماشتند؛ و بدون انگیزه دنیوی با اجازهٔ مشایخ و نهایت دقت در رعایت امانت و حفظ اصالت به روایت و کتابت سنت پرداخته‌اند، که به گزارش شیخ حر عاملی، در *وسائل الشیعه* تا زمان امام حسن عسکری (ع) بیش از ۶۶۰۰ رساله به قلم پیروان امامان از دریای بی‌کران دانش آنان به رشته تحریر درآمد. (۴۹/۲۰؛ معارف، ۴۵ - ۵۰).

با پیدائی نهضت ترجمه در عصر مأمون عباسی کار نویسندگی و نسخه برداری و نیز صحافی، تجلید، تذهیب و ورقی کتابهای دینی و علمی که بیش از ۵۴ شاخه بود به عنوان یک پیشهٔ مهم درآمدزا مطرح و کاتبان و مترجمان از بیت‌المال ارتزاق می‌کردند و کار تکثیر، استنساخ و توزیع کتب مؤلفان به ورآقان و کاتبان سپرده می‌شد، و پدید آوردگان آثار علمی تنها از راه مواعظ اخلاقی، و یادآوری عذاب و عقوبت اخروی، و توجه دادن به مسئولیت شرعی، دیگران را از هر گونه دخل و تصرف و تحریف و تصحیف کتابها بر حذر می‌داشتند. به نظر می‌آید که قرنهای فرهنگ اسلامی آموزش و پژوهش در علوم و معارف اسلامی در جامعه، به عنوان یک واجب کفائی، بدون در نظر گرفتن منافع مادی انجام می‌گرفت و تنها حاکمان وقت با تجلیل و احترام، و دادن صله و انعام، و بعضاً تأمین مسکن و معاش مؤلفان از بیت‌المال و استفاده از موقوفات و وجوهات شرعی تعیین شهریه، آنان را تشویق به تعلیم و تعلم

مسلمانان می‌کردند و قانون خاصی به عنوان حمایت از حقوق معنوی و مادی مؤلف وجود نداشت.

چنانکه مسعودی عالم و مورخ شهیر سده سوم و چهارم هجری در *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* خود (۲۷/۱) می‌نگارد: «هر کس حرفی از کتابم را تحریف کند، یا بخشی از آن را بردارد، یا نکته‌ای روشن و معلوم را تباه سازد، یا شرح حال کسی را عوض یا دگرگون سازد، یا از خود بنویسد، یا خلاصه کند، یا اثرم را به غیر من نسبت یا دیگری را در نوشتن آن شریک جلوه دهد، خداوند او را به غضب خود گرفتار کند ... من این بیم دادن را در آغاز و انجام این کتاب آوردم تا بازدارنده کسی باشد، که از روی هوی و هوس یا از سر دشمنی چنین کند، باید او خدا را شاهد و ناظر اعمالش، بداند و به آخرتش بیندیشد و بداند که بقای او در این دنیا اندک است» (آیتی، ۳۸).

در سده‌های سوم تا ششم هجری و راقی و صحافی که کار ناشران و کتابفروشان امروز بود، به اوج خود رسید. ابن ندیم و یاقوت حموی از نوابغ این حرفه و خود اهل علم و فضل بودند و جاحظ (۲۵۰ ق) در تدوین کتاب «*البيان والتبيين*» و نیز ابن اثیر (د. ۶۳۰ ق) در تدوین *الکامل فی التاریخ* از کتابخانه خطی این دو کتابدار پر کار بهره گرفته است. نتیجه این باور دانشمندان اسلامی این شد که کتابخانه‌های بسیار بزرگی چون کتابخانه صاحب بن عباد که برای حمل آن چهار صد شتر لازم بود، و کتابخانه قاهره با یکصد هزار نسخه و نیز کتابخانه اندلس با ششصد هزار جلد کتاب که تنها فهرست کتابهای آن ۴۴ جلد بود پدید آمد (قلقشندی، ۴۶۶/۱ - ۴۶۷؛ ابراهیم حسن، ۶۸۷/۳/۲).

با توجه به همین زمینه تاریخی است که عموم کشورهای اسلامی از جمله ایران از قانون کپی رایت در سطح داخلی و فراملی استقبال نکرده‌اند. با این همه، برخی کشورهای اسلامی در قرن بیستم حق طبع و نشر قانون کپی رایت را به رسمیت شناختند که این کشورها عبارتند از: مراکش در ۱۹۱۶م، لبنان و سوریه در ۱۹۲۴م، در

مصر ۱۹۵۴م، تونس در ۱۹۶۶م، الجزائر در ۱۹۷۳م و لیبی در ۱۹۷۶م. همه این کشورها جز سوریه به معاهده جهانی کپی رایت برن یا UCC نیز پیوسته‌اند. لبنان آخرین کشور عربی است که معاهده جهانی حق تألیف را امضاء کرد (لایقی، ۱۷).

### پیشینه تاریخی کپی رایت در حقوق ایران

اگر چه در گذشته پدید آورندگان آثار فکری - به ویژه دین باوران ایران اسلامی، کمتر به استفاده مادی از آفریده‌های فکری و ابتکارات علمی خود نظر داشتند، و حتی برخی اندیشمندان با اخلاص و ایمان قوی در مواردی از ذکر نام مؤلف یا مترجم در کتابهای خود، به امید پاداش‌های معنوی اخروی خودداری می‌کردند، و تنها خوانندگان را تشویق به نشر آثار و پرهیز از تحریف و تغییر آثار علمی خویش می‌کردند! ولی به موازات توسعه و تکمیل ابزارهای استنساخ و تکثیر سریع و وسیع آثار علمی نوشتاری و شنیداری و دیداری و سودآوری سرشار انتشار کالاهای فرهنگی و هنری دیگران در دوران معاصر، موضوع حق تألیف یا انحصار بهره‌برداری از یک اثر علمی یا ادبی و هنری برای پدید آورندگان آن آثار مطرح گردید.

پیشینه تاریخی شناسایی حقوق پدید آورندگان در ایران را باید در مواد ۲۴۵ - ۲۴۸ قانون جزاء مصوب ۱۵ مرداد ۱۳۱۰ جستجو نمود که مواد ۲۴۷ و ۲۴۸ تصریحاً در مقام دفاع از حقوق مؤلفان و مبتکران برآمده است. این مواد ترجمه مواد ۴۲۵ - ۴۲۹ قانون جزائی فرانسه بود. گرچه در زمان رضاخان پهلوی در چند عهدنامه دو جانبه میان ایران و اسپانیا و آلمان کپی رایت به امضاء رسید، و در معاهده ایران و آلمان قید گردیده «در صورت تصویب قانون حق مؤلف دو طرف از مزایای آن برخوردار و دارای حق مساوی خواهند بود». ولی نخستین طرح قانونی حمایت از پدیدآورندگان داخلی در ۹ ماده و ۲ تبصره توسط ۲۲ نماینده در سال ۱۳۳۴ به مجلس شورای ملی تقدیم و در کمیسیون فرهنگ به فراموشی سپرده شد. دو سال بعد دولت لایحه قانونی

تألیف و ترجمه را با ۱۶ ماده و ۳ تبصره تقدیم مجلس سنا کرد، و نیز در سال ۱۳۳۸ لایحه قانونی حفظ حقوق مؤلف که از سوی کمیسیون فرهنگ و دادگستری در ۱۸ ماده و ۱ تبصره تهیه شده بود، و همچنین طرح ۲۷ ماده‌ای مالکیت ادبی و هنری وزارت اطلاعات در سال ۱۳۴۲ و نیز لایحه وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۷ تقدیم مجلس شد که بخاطر اشکالات محتوایی هیچ یک از آنها به تصویب نرسید.

سرانجام در تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۴۸ نخستین قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان با ۳۳ ماده و سه تبصره از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. که به موجب ماده ۳۲ این قانون مواد ۲۴۵ - ۲۴۸ قانون مجازات عمومی سابق نسخ گردید و آئین‌نامه اجرائی آن در تاریخ ۴ دی ماه ۱۳۵۰ شمسی به تصویب هیأت وزیران رسید و به دنبال آن در دی ماه سال ۱۳۵۲ به منظور پیشگیری از آشفته بازار ناشی از چاپ افست کتابها در خارج، بدون اجازه مراجع رسمی داخلی، و عرضه آنها در داخل، قانون دیگری با عنوان قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی به تصویب رسید که دارای ۱۲ ماده و یک تبصره می‌باشد (آیتی، ۴۷ - ۵۱). به موجب قانون تکثیر کتب و نشریات بدون تغییرات جدید یا انگیزه بهره‌برداری بدون اجازه صاحب حق ممنوع گردیده ولی در زمینه منع بهره‌گیری فرهنگی دیگر کشورها صراحت ندارد. این دو قانون هم اکنون در دستور کار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد، و مصوبات جلسات ۱۴۷ - ۱۴۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ با ۷ ماده و ۷ تبصره با عنوان: «آئین‌نامه اهداف و سیاستهای ضوابط نشر کتاب» مکمل آنها به شمار می‌آید.

گرچه جمهوری اسلامی ایران سرانجام در مهر ماه، ۱۳۸۰ به کنوانسیون تونس یا سازمان جهانی مالکیت معنوی وایپو (WIPO) پیوست، اما در تاریخ ۲۳ اسفند ماه همان سال مشاور معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد تصریح نمود این عضویت به معنای پذیرش قانون کپی رایت نیست، هر چند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی به صورت تلویحی به معنای پذیرش این قانون در سطح فراملی می‌باشد

(روزنامه قدس، ش ۴۲۳۴، ۸).

### شرایط بررسی فقهی مسأله حق تألیف

چنانکه می‌دانیم اهمیت دین اسلام در آن است که قانونگذار این شریعت، آفریدگار مهربان است و خاستگاه اصلی فقه یا احکام و مقررات اسلامی وحی الهی است. همین ویژگیهای اسلام، همراه با اعتقاد به راهنمایی و رهنمونی و رهبری دینی امامان معصوم (ع) و فقیهان جامع الشرائط علمی و عملی به عنوان وارثان پیامبران و نمایان امامان (ع) در امت اسلامی است که پویائی و پایائی اسلام ناب محمدی را به عنوان برترین و آخرین دین آسمانی تضمین می‌نماید.

با این حال، افزون بر تحصیل شرائط دشوار علمی و اخلاقی اجتهاد، که در رساله «الاجتهاد و التقليد»، در کتاب *الرسائل* امام خمینی (ره) آمده است در بررسی و اظهار نظر درباره مسائل فقهی روز نظیر «حق التألیف» شرائط علمی ذیل نیز باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد:

۱ - فهم دقیق موضوع مسأله روز و برداشت کامل از حدود و ثغور آن پیش از بیان حکم. البته این برداشت دقیق از راه شناخت ماهیت واقعی موضوع، اقسام، خاستگاه، شرائط حاکم بر آن و علل پیدایش آن در جامعه، با مراجعه به منابع تخصصی موثق، و متخصصان متعهد به دست می‌آید. اگر موضوع مسأله پیچیده باشد باید از خبرگان آن رشته، چنانکه در سوره نحل آیه ۴۳ به این واقعیت اشاره شده است، کمک گرفت.

۲ - عرضه کردن قضیه مستحدثه بر نصوص شرعی، یعنی کتاب و سنت، و مراجعه به منابع معتبر حدیثی و آثار فقهی فقیهان نامی، که از راه دلالت منطوق و یا مفهوم منطقی و معتبر، قابل استفاده خواهند بود مستند ما در این سخن، فرموده قرآن مجید است (نساء / ۸۳).

۳ - مراجعه به قواعد فقهی منصوص و احکام کلی ثابت و لا یتغیر اسلامی، نظیر

نفی عسر و حرج و ضرر و اضطرار و ... و ضوابط اصولی معتبر پس از فحص و یأس از پیدا کردن سابقه مسئله در منابع یاد شده پیشین، و تفریع فروع بر اصول با تحلیل عناصر اصلی دخیل در مسئله مورد بحث.

۴ - مراجعه به فتاوی فقیهان قدیم و معاصر مسئول، از راه مراجعه به کتب علمی و رساله‌های عملیه و استفتاء از آن بزرگواران، و مراجعه به مجلات فقهی تخصصی نظیر مجله «فقه» و «فقه اهلیت» که در قم منتشر می‌شود، و نیز مجله «الفقه الاسلامی»، و «البحوث الفقهیه» که در جده و ریاض منتشر می‌شود.

۵ - بررسی عقلی مسئله در صورتی که مسئله مورد بحث از امور عبادی محض نبوده باشد، زیرا که در امور تعبّدی بر عکس معاملات که غالباً تعقلی است، مجالی برای عقل ناقص بشری وجود ندارد.

بدیهی است که با توجه به شرائط مزبور اظهار نظر قطعی در مسائل فقهی روز، برای افرادی چون حقیر که واجد شرائط علمی و اخلاقی افتاء نیستند میسر نخواهد بود، و برای مجتهد واجد شرائط نیز در صورت عدم دستیابی به نتیجه با مراجعه به ادله نقلی و عقلی، وظیفه شرعی خودداری از صدور فتوی و به اصطلاح «توقف» خواهد بود.

### تحریر محل نزاع یا تبیین موضوع

چنانکه گذشت موضوع «حق تألیف» یا کپی رایت، یا حق انحصار نشر کالاهای فرهنگی در داخل و خارج از کشور به آفرینندگان در مدت و زمان محدود، و نیز اختصاص حق انتخاب زمان و میزان و کیفیت انتشار اثر فکری ابتکاری، به مؤلف یا نماینده او، که «حق انتشار» نام می‌گیرد. و همچنین حق انتخاب عنوان اثر یا ذکر نام حقیقی و یا مستعار برای پدید آورنده، و اعلام ممنوعیت نقل محتوای آن با ذکر نام آفریننده اثر، یا عکس آن، که در اصطلاحات حقوقی از این حق به عنوان حق نام یا

شهرت و یا «حق احترام» یاد می‌شود. از مصادیق حقوق معنوی و مالی است که اخیراً به دنبال تحولات اجتماعی اقتصادی و فرهنگی در جامعه بشری ظهور پیدا کرده است، که با این تفصیل در شرایع آسمانی پیشین از جمله دین مبین اسلام سابقه ندارد. ولی امروزه، دولتها، به خاطر تخصصی شدن مشاغل، و ضرورت تشویق آیندگان به دانش اندوزی، و تأمین معیشت، و حفظ حیثیت اجتماعی شخصیت‌های علمی، و پیشگیری از سوء استفاده اقتصادی و اجتماعی فرصت طلبان، با وضع قوانین داخلی و امضای پیمان‌نامه‌های فراملی از این گونه حقوق و صاحبان آنها حمایت و جانبداری می‌کنند.

نکته‌ای که یادآوری آن ضروری است این است که دیدگاه کلی نظام‌های حقوقی معاصر در برداشت از مفهوم کپی رایت گوناگون است، مثلاً در قوانین برخاسته از نظام حقوقی رومی - ژرمنی که در غالب کشورهای اروپائی جز انگلستان و آمریکای لاتین اجرا می‌شود، حق تألیف یک دارایی غیر مادی انحصاری و یا امتیاز معنوی شخصی مؤلف تلقی می‌شود، که کل یا بخش از آن قابل انتقال یا واگذاری به دیگری نیست و تنها تکثیر اثر و انتشار آن نیاز به موافقت و جلب رضایت پدید آورنده، و مجوز قبلی او دارد.

ولی در کشورهای نظیر انگلستان و مستعمرات سابق آن و نیز آمریکای شمالی که از سیستم حقوقی کامن لا و پیروی می‌کنند تکیه بر حقوق مادی و اقتصادی صاحبان اثر فکری است، و حقوق معنوی در قوانین این کشورها حضوری کم‌رنگ دارد و اساساً حقوق مؤلف از انتشار اثر ناشی می‌شود، نه از خلق و ابداع آن و کپی رایت را در مفهوم محدود «حق بهره‌برداری مادی» بکار برده‌اند، نه مفهوم گسترده آن که مجموعه‌ای از حقوق مالی (مادی) و معنوی پدید آورنده کالای فرهنگی را در بر می‌گیرد. در این دیدگاه کپی رایت یک دارائی شخصی مادی قابل انتقال تلقی می‌گردد، و انتقال اثر فیزیکی به دیگری به معنی انتقال کپی رایت آن کتاب یا فیلم یا نوار و غیره

نیست، و با نصب نشانه کپی رایب © در شناسنامه کتاب، این حق به ثبت می‌رسد؛ که بیانگر انحصاری بودن حق تألیف است.

اما در کشورهای پیرو نظام حقوق سوسیالیستی و کمونیستی که در آنها اصالت با جامعه و مالکیت عمومی است، حقوق اقتصادی متعلق به دولت است و قابل انتقال به فرد ثالث نیست، مگر اینکه بخواهد در خارج کشور نشر شود، که در این صورت، نیاز به صدور مجوز دارد.

### حق مؤلف از دیدگاه فقیهان مسلمان

از پدیده حق مؤلف به گونه ماهوی و جدی در میان فقهای سلف بحث نشده است، و برای نخستین بار امام اول شیعیان به کتابت و تدوین قرآن، و نیز تألیف و تدوین سنت نبوی همت گماشتند و آثار ماندگاری در اختیار امت اسلامی نهاد. پس از شهادت آن حضرت نیز علی رغم مخالفت سران سقیفه و اعلام ممنوعیت کتابت و تألیف فرزندان معصوم و پیروان مخلص آن امام همام رسالت نشر میراث نبوت را به عنوان یک وظیفه عقیدتی به دوش گرفتند و پیوسته تعلیم و تألیف و تدوین علوم دینی، به عنوان یک تکلیف شرعی و فریضه دینی، در دوران حضور و غیبت امام زمان (عج) به عنوان یک سنت حسنه در مجامع و مدارس علمی، تا همین اواخر رواج داشت. چون در تلقی شیعه، تألیف یک حرفه مادی تلقی نمی‌شد فقیهان امامیه متقدم به مسئله حق تألیف و نشر نپرداخته‌اند، و پیشینه این موضوع حقوقی را می‌توان در منابع فقهی متأخر تحت عنوان جواز یا عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم واجبات و مستحبات در مکاسب محرمه جستجو نمود.

و اما در میان پیشوایان مکاتب فقهی اهل سنت ظاهراً برای نخستین بار قُرافی شهاب‌الدین احمد بن ادریس مالکی (د. ۶۸۴ق) در کتاب *الفروق* (۲۰۸/۱) موضوع حق تألیف را به اختصار مطرح ساخته و فتوا داده که اجتهادات یا تولیدات فکری و عقلی

فقیه به کمک ملکه اجتهاد، اگر چه مؤلف در آنها حق دارد ولی حق او مالی نیست، و قابلیت انتقال ندارد. زیرا آرای نوین فقهی یا اجتهاد، متعلق به دین است، و دین اگر چه با ارزش‌ترین دارایی‌های انسان به شمار می‌آید ولی قابلیت تملک و انتقال ندارد.

ولی در دهه‌های اخیر فقیهان مسلمان از آن جا که در فرهنگ اسلامی، آموختن و دانستن و نشر و اشاعه علوم ضروری و معارف دینی، یک وظیفه عمومی به شمار می‌آید، چنانکه پیامبر (ص) فرموده‌اند: *طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ* و نیز امام علی (ع) نیز فرمود: *زَكَاهُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ* این مسأله را مفروغ عنه تلقی کرده‌اند. در سیره مسلمین نیز نقل مطالب دیگران در کتب علمی و فقهی بدون اجازه از علمای سلف، بی‌سابقه نبوده است. از این رو فقیهان معاصر بیشتر به مسأله مشروعیت و عدم مشروعیت حق تألیف پرداخته‌اند.

در این مقاله کوشش شده است نخست آراء مخالفان، و سپس نظریه موافقان و در پایان فتوای حضرت امام خمینی (ره) که منشاء تحولات تاریخی در حقوق پدیدآورندگان در ایران به شمار می‌آید، مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد و سرانجام نتیجه این بررسیها به اطلاع خوانندگان گرامی برسد.

#### الف: آرای مخالفان حق تألیف

بسیاری از فقیهان مسلمان به خاطر بی‌سابقه بودن حق تألیف و نشر در کتاب و سنت، و در اولویت قرار نداشتن این موضوع نسبت به مسائل روز اقتصادی و پزشکی، از بیان حکم فقهی این مسئله جدید خودداری کرده‌اند. حتی برخی از ایشان نظیر تقی‌الدین نبهانی در *مقدمه الدستور الاسلامی* خود معتقدند که نویسندگان مسلمان حق تألیف مالی ندارند، و ناشران مسلمان با هر کمیت که بخواهند می‌توانند کتاب نویسنده مسلمان را چاپ و توزیع کنند تا عقاید و معارف اسلامی ترویج شوند و همگان به حق ارضای روح حقیقت جوئی خود برسند (افتخارزاده، ۱۰۸).

مخالفان مشروعیت حق تألیف به ادله ذیل تمسک جستند:

۱ - آیه کتمان: خداوند متعال در تهدید کتمان کنندگان حقایق فرمود: **انَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ، أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ، إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.** (بقره، ۱۶۰ - ۱۵۹).

گرچه با توجه به آیه ۱۸۷ سوره آل عمران: **وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوَتْوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ.** شأن نزول و مخاطبان اولیه این آیات دانشمندان یهود و مسیحی هستند، که حقایق تورات و انجیل اصیل را به ویژه آن چه مربوط بشارات ظهور پیامبر اسلام بود برای حفظ مال و مقام خود برای مردم بیان نمی کردند. ولی قرآن کریم همانند سایر موارد به بیان حکم کلی درباره کتمان کنندگان حقایق پرداخته و با تعبیرات تهدیدآمیز و تکرار لعن و نفرین با صراحت حرمت و ممنوعیت کتمان حق که بزرگترین ظلم فرهنگی و گناه در حق مردم و خداست بیان کرده است. و چون پیشگیری از انتشار آثار فکری از سوی افراد سودپرست یکی از مصادیق کتمان حقایق برای تشنگان وادی معرفت به شمار می آید می تواند با الغای خصوصیت مورد، مشمول حکم تحریم آیات مزبور قرار گیرد.

چنانکه در حدیث نبوی آمده: **مَنْ سئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكْتَمَهُ أَلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ** (طبرسی، مجمع، ۱/۲۴۱). و نیز حضرت علی (ع) در پاسخ کسی که از آن حضرت پرسیده بود: **مَنْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَفِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ...** فرمود: **الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا هُمْ الْمُظْهِرُونَ الْبَاطِلَ الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ** - دانشمندان فاسد، بدترین آفریدگان خدایند همانها که باطل را اظهار و حقایق را کتمان می نمایند. و سپس فرمود که آیات سوره ۱۵۹ - ۱۶۰ بقره درباره اینان نازل شده است (همو، الاحتجاج، ۲/۲۶۴). فقیه نامی

مرحوم آقا ضیاء عراقی نیز در مورد لزوم بذل علم و تعلیم و تعلم در اسلام به آیه نصر و سؤال استدلال نموده است.

بی تردید، هیچ مؤلف و مترجم و ناشری پس از انتشار و فروش یا اهداء کتاب به شخص حقیقی یا حقوقی نظیر کتابخانه و مراکز آموزشی حق ندارد به بهانه حق تألیف دیگران را از بهره‌وری علمی و مطالعه آن محروم نماید. همه پژوهشگران جهان شرعاً و قانوناً می‌توانند از راه اقتباس اندیشه‌ها و اصطلاحات و عبارات وی، در جهت تأیید نظریه خویش نقل کنند، یا برای بیان و گسترش نظریه علمی مؤلف، و یا زیر بنا قراردادن اندیشه نظریه پردازان، برای اندیشه‌های نو با رعایت اصل امانت در نقل، بهره‌برداری علمی - پژوهشی نماید. زیرا اثر شرعی انتقال فیزیکی کتاب و هر چیز مفید دیگر اباحه تصرف، و جوار انتفاع متناسب با آن از دیدگاه عرف است.

همانگونه که انتحال یا سرقت ادبی همه کتاب یا بخشی از آن، بدون استناد مستقیم یا غیرمستقیم به مؤلفی که از آن نقل می‌نماید از دیدگاه فقهی جایز و روا نمی‌باشد: یعنی اگر مطالب را به خود نسبت دهد نوعی دسّ و غشّ و تقلّب و نادیده گرفتن حق معنوی مؤلف به شمار می‌آید، که از نظر شرع و عرف ممنوع می‌باشد، و تحریف لفظی و معنوی اثر نمونه بارزی از سانسور حقایق روشنگر، و کتمان علم است. که در قرآن کریم مکرر مورد نکوهش و تهدید و وعید قرار گرفته است که حرمت و گناه کبیره بودن آن را در اسلام مسلم می‌نماید.

افزون بر آیات مزبور آیات ۲۸۳، ۱۷۴، ۱۴۶ از سوره بقره و ۶۱ سوره مائده آیات ۴۶ سوره نساء و نیز ۱۳ و ۴۱ سوره مائده که به ترتیب از زشتی گناه کتمان حق، تحریف، جابجائی کلمات حق، سخن به میان آورده است. این شیوه تزویر بدترین نوع ستم به اهل علم و قلم جامعه بشری است. زیرا افراد شیاد عامی با رونویسی، نتیجه زحمات و تحقیقات چندین ساله عالمان و فرهنگ دوستان را تاراج می‌نمایند. و گاهی خود را عالم صاحب نظر جا می‌زنند و باعث اغراء به جهل دیگران می‌شوند که خود

کار حرام است. و لازم به یادآوری است که این دلیل بر عدم مشروعیت حق تألیف کافی نیست.

چنانکه از دیدگاه فتوحی درینی حقوقدان معاصر لبنانی و از مدافعان مشروعیت حق تألیف، منشأ اعلام حرمت کتمان علم یکی از موارد چهار گانه زیر است که موضوعاً از قلمرو بحث آن بیرون است و آن خاستگاه‌های احتمالی از این قرار است:

۱ - ۱ - حرمت کتمان مربوط به مقام افتاء و در پاسخ به استفتای مسئله شرعی است که اظهار فتوای دینی بر مفتی به ویژه اگر درخواست کننده فتوا مقلد و پاسخ دهنده مرجع تقلید باشد شرعاً واجب است و این موضوع ربطی به تألیف کتاب در عرف ندارد.

۱ - ۲ - احتمال دیگر حرمت کتمان علم این است، که عالم از تدریس و تعلیم علوم معهود و معمول روزگار که میراث فکری پیشینیان است در اسلام فریضه دینی معرفی شده است خودداری نماید. بدیهی است که در آموزش اندوخته‌های علمی دیگران اجتهاد و یا ابتکار علمی در خوری در کار نیست.

۱ - ۳ - احتمال می‌رود که کتمان علم از آن جهت حرام باشد، که کتمان علم مستلزم پوشیده ماندن حقایق علمی و مسائل اجتماعی و سیاسی می‌گردد، که نتیجه سکوت آگاهان به خاطر ترس یا طمع به حاکمان ستمگر زمان، و تالی فاسد پنهانکاری عالمان سازشکار جهل و نادانی عموم مردم و بروز کثی و نادرستی در جامعه خواهد بود که باز هم ربطی به موضوع بحث ما ندارد. زیرا همه آگاهان متعهد مسئولیت اخلاقی و شرعی دارند، که مردم را آگاه سازند و در هر شرایطی در اظهار حق جز از خدا نهراسند که پیامبر (ص) فرمود: *أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ*. (خرمشاهی، ۳۴۶).

۱ - ۴ - دلیل احتمالی دیگر بر حرمت کتمان علم این است، که اگر کسی از نشر و پخش دانش خودداری کند و علم را با انگیزه‌های سود پرستانه در نزد خود یا گروه

خاص حبس نماید در حکم محتکر است که کالاهای مورد نیاز شدید مردم را به خاطر گران شدن در انبار به انحصار خویش در می‌آورد. اگر چه حرمت احتکار شرعاً مسلم است ولی هیچ کس فتوا نداده که باید محتکر را مجبور کنند، تا کالا را بدون عوض و مجانی در اختیار نیازمندان قرار دهد بلکه باید با نرخ عادلانه در معرض فروش قرار گیرد. تا هیچ یک از دو طرف تولید کننده و مصرف کننده مسلمان زیان نبینند.

بی‌تردید ارزش فرآورده‌های فکری از ارزش کالاهای صنعتی و کشاورزی کمتر نیست. با این همه، موضوع تحریم کتمان علم است، نه معاوضه و مبادله آن. فتحی درینی در پایان نتیجه می‌گیرد که: رعایت حق مؤلف مبتکر با اصل احترام عمل و مال و آبروی مسلمان سازگارتر است و می‌افزاید مگر پیامبر اسلام مهریه زنان را تعلیم برخی از آیات قرآن قرار نداده است؟ صداق باید مال باشد، در حالی که تعلیم قرآن طاعت و عبادت است، و نیاز به تلاش فکری و زحمت علمی و پژوهشی چندانی ندارد. بنابراین، تلاشی که برای آموزش قرآن به عمل می‌آید، از دیدگاه پیامبر (ص) ارزش مالی پیدا کرده است. زحمت معلم قرآن با مبتکر و محقق و مولد فکر و علم جدید با هم قابل مقایسه نیست و اگر تعلیم و آموزش علم مقوم مالیت باشد به طریق اولی تولید فکر و اندیشه علمی بی‌سابقه، مقوم مال بودن است و انصاف و عدل اسلامی ایجاب می‌نماید. که صاحبان تألیف از حقوق مادی و معنوی خویش محروم نگردند.

**۲ - حرمت دریافت اجرت در طاعات:** از جمله عواملی که در رویکرد منفی به حق تألیف تأثیر فراوان داشته، مسأله عدم جواز اخذ اجرت در برابر انجام واجبات یا حاجیات بود، که به موجب این حکم تدریس و تعلیم و نیز تألیف کتابهای علمی که نوعی آموزش و تعلیم ثابت و جاوید، حتی پس از مرگ مؤلف به شمار می‌آید کار عبادی است که قصد قربت و طاعت و اخلاص مؤلف و معلم در آن شرط می‌باشد، و از قبیل تجارت و صنعت نیست که مستلزم اجرت و یا استحقاق حق تألیف باشد. چرا که تعلیم و تعلم علوم و صناعات ضروری و حیاتی و نیز علوم دینی واجب کفائی و تا

رفع نیاز جامعه اسلامی بر همه افراد مستعد واجب شرعی است. دریافت و یا پرداخت حق تألیف با قصد قربت و اخلاص نیت عالمان و متعلمان سازگاری ندارد. بنابراین بر اندیشمندان مسلمان واجب است که بدون چشمداشت مادی به تحصیل و تألیف و تعلیم دانش بپردازند و بر امت و دولت اسلامی است که هزینه معیشت و زندگی عالمان را آبرومندانه و همراه با احترام و تجلیل به عهده گیرند. بزرگانی چون مرحوم آیه الله خوئی، مشروعیت حق تألیف را منافی با قاعده ارشاد یا وجوب بیان و مسائل دینی بر عالم می دانند (خوئی، ۱۳۲/۱).

اما باید گفت حکم این مسأله در میان فقیهان یکسان نبود و نیست. اگر چه عموم فقیهان اعم از شیعه و سنی قائل به حرمت اخذ اجرت بر واجبات بوده اند، و برخی از فقیهان امامیه بر عدم جواز دریافت اجرت در مطلق واجبات ادعای اجماع کرده اند ولی برخی دیگر در این مسأله قائل به تفصیل شده و می گویند که در واجبات عینی و مندوبات تعبدی که نیاز به قصد قربت دارد اخذ اجرت روا نیست، و فقط ارتزاق و امرار معاش از بیت المال جائز است، اما در واجبات و مستحبات کفائی و نیز امور توصلی جائز می باشد.

سخن آخر آنکه دریافت مزد در واجبات غیر تعبدی و حتی واجبات تعینی شرعاً جائز است. هر چند که در نزد برخی فقیهان در واجبات عینی تعینی حتی اگر از صناعات و علمی باشد که قوام امور زندگی مسلمانان بر آنها مترتب باشد، اخذ اجرت جائز نیست (انصاری، ۶۳ - ۶۵؛ امام خمینی، ۱۶۹؛ افتخارزاده، ۱۳۶ - ۱۳۷).

در حالی که برخی فقیهان متأخر حنفی گرفتن مزد را در انجام برخی طاعات مانند امامت جماعت و اذان و تعلیم قرآن را با استناد به اصل «لا ینکر تغیر الاحکام بتغیر الا زمان» بر خلاف فتوای پیشینیان روا دانسته اند. زیرا می گویند که همت مردم روزگار ما با همت مسلمانان صدر اسلام فرق کرده است به گونه ای که اگر امروزه به ائمه جمعه و جماعات و مؤذنان و معلمان قرآن و احکام شرعی و دیگر طاعات مذهبی

مزدی داده نشود، زندگی عادی آنان مختل گشته، و آموزش قرآن و بیان احکام به زمین می ماند و شعائر اسلامی تعطیل خواهد شد (افتخارزاده، ۱۱۸).

چنانکه فتحی درینی در رد قول به تحریم حق مؤلف می نویسد: «اگر پژوهشگر و دانشمندی که همه عمرش را صرف تلاش و تولید فکری کرده از حقوق معنوی و مادی کار علمی اش محروم شود، چگونه و از چه راهی زندگیش باید سامان یابد؟ آیا باید صدقه بگیرد؟ در حالی که دستاوردش حق ثابت عرفی و شرعی دارد! فقیهان بزرگ منافع محله کرمها، صدای طوطیان، چهچه بلبلان و فواید سگان شکاری و نگهبان را برای صاحبان آن جانوران مشروع دانسته اند. آیا در منطق این فقه پویا برای تلاش عقلانی و تکاپوی علمی انسان اندیشمند مبتکر، حقوقی را در نظر نگرفته است؟ در حالی که شریعت اسلام یکپارچه عدل و داد بوده و اهداف و مقاصد آن معقول و منطقی است ... و اینکه خداوند در قرآن به مؤمنان عامل وعده پاداش اخروی داده، خود رهنمودی است، که باید احترام عمل یدی و فکری مؤمنان در دنیا نیز عادلانه جبران و پاداش داده شود و اشاره به این معنا دارد که اگر حقوق اشخاص در دنیا پامال گردد در نزد خداوند حکیم و عادل محفوظ است و ادا خواهد شد (همو، ۸۶).

و بدین سان معلوم می شود، که در اسلام هر گونه کار مفید در صورت رعایت تقوای الهی و قصد قربت و اخلاص در عمل برای رضای خدا و خدمت به خلق خدا طاعت و عبادت خواهد بود، و تناقضی میان حق دنیوی و پاداش اخروی وجود ندارد زیرا خداوند می فرماید: *انَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اِنَّا لَا نُضِیْعُ اَجْرَ مَنْ اَحْسَنِ عَمَلًا* (کهف آیه ۳).

۳ - قیاس حق مؤلف به حق شفعه: در لغت، حق نقیض باطل است. در اصطلاح فقه به مفهوم عام خود همان سلطه شخص بر دیگری یا شیء مادی و معنوی است، که شامل اعیان خارجی و منافع و ملک نیز می شود، با این تفاوت که حق، مرتبه پایین تر از ملک است. در مفهوم خاص امتیاز و توانایی خاصی است که شارع مقدس به ذی حق

داده است، که گاهی به عین، مانند حق تحجیر و حق شفعه و گاهی به عقد، مانند حق خیار و حق فسخ و گاهی به شخص، مانند حق ولایت و حق قصاص تعلق می‌گیرد. در فقه امامیه بر این حقوق اعتباری آثار سه گانه زیر بار می‌شود:

۱ - قابل اسقاط بودن از سوی ذی حق؛ ۲ - قابلیت نقل داشتن؛ ۳ - قابل انتقال بودن. برخی حقوق شرعی مانند حق استمتاع زوج از زوجه، حق ولایت شرعی، و حق ابوت نه قابل نقل و انتقالند و نه قابل اسقاط. این گونه امتیازات در واقع حکم شرعیند که تسامحاً از آن تعبیر به حقوق کرده‌اند، زیرا فرموده‌اند: لِكُلِّ ذِي حَقِّ اسْقَاطُ حَقِّهِ عَكْسَ الْحُكْمِ.

ولی حقوقی که مصالح عمومی دارد اسقاطش با خداست و حق الله نامیده می‌شود، مانند عبادات و کفارات و حدود الهی، و حقوقی که دارای مصالح خصوصی است نظیر حق حضانت، طلاق و حق ارتفاق و غیره که افزون بر اسقاط و ابراء مصالحه یا معاوضه را نیز می‌پذیرد. این گونه حقوق به حق الناس نامبردار است و اسقاط آن به دست مردم است، و حق اسقاط و عفو در حقوق مشترک بین عبد و رب نظیر خمس و زکات و حد قذف با توجه به این که کدام یک از دو حق غلبه دارد از جهت اینکه اسقاطش حق کیست؟ در بین فقیهان اختلافی است (قنوائی، ۷۹ - ۸۰). بنابراین، حق در مقابل حکم غالباً قابلیت انتقال اسقاط و ابراء و توریث دارد. ولی حق شفعه از جمله حقوق خصوصی شریک ملک غیر منقول در صورت بیع مال شریکی نظیر خانه به فرد ثالث است که شریک ملک استحقاق اولویت خرید سهم دیگری را به بهایی فرخته شده به نحو فوری دارد که از نظر فقهی حق شفعه قابل اسقاط و استیفای شخص شریک می‌باشد، ولی قابل معاوضه و تفویض و انتقال ارادی به دیگری نیست. احمد حجی کردی در مقاله خود تحت عنوان «حکم الاسلام فی حقوق التألیف و النشر و الترجمة» در مجله هدی الاسلام، ج ۲۵، شماره‌های ۷ - ۸ سال ۱۴۰۱، بر نامشروع بودن حق تألیف و قابل معاوضه مالی نبودن این حق از راه قیاس و تشبیه به حق شفعه استدلال

کرده است (شبیر، ۶۲) که البته این قیاس مع الفارق و باطل است. در حالی که آیه‌الله صافی گلپایگانی که قائل به عدم مشروعیت حق تألیف می‌باشد، می‌فرماید: «حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می‌نمایند، حقیر نتوانسته‌ام با احکام و نظامات اسلامی تطبیق نمایم. از عقود معاملات هم نیست، که بتوانیم بگوییم مشمول اطلاقات یا عموم بعض ادله مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است ... در زمان شارع مقدس - علیه‌السلام - هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده اما برای مؤلف و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع اعتبار نفرموده است. و بعبارۀ آخری، بنا بر عدم اعتبار بوده ... بناء علی کل ما ذکر مشروعیت حقوق مذکوره را ثابت نمی‌دانیم، و هر چند ترتب برخی از آثاری که بر این حقوق مرتب می‌گردد به طور شرط در ضمن عقد امکان پذیر است، اما مقاصد مهمی را که ارباب دعوی این حقوق دارند با شرط نمی‌توان تأمین کرد. راهی که تا حدی می‌تواند بعض اغراض صحیحی را که در اعتبار این حقوق در نظر است فراهم سازد. این است که فقیه جامع الشرائط که بر حسب ولایت باید مصالح عامه را در نظر بگیرد به طور موردی نسبت به هر اختراع یا طبع، یا تألیف، طبع یا تقلید از آن اختراع یا تألیف را تا مدت معینی محدود نماید» (آیتی، ۷۱).

#### ب - ادله موافقان حق تألیف:

بسیاری از حقوقدانان و فقیهان نامی معاصر شیعه و سنی نظیر آیه‌الله مکارم، سید محمدصادق شیرازی و مصطفی الزرقاء، محمد فتحی درینی و محمد سعید رمضان البوطی، ابوالحسن علی الحسن الندوی و عبدالحمید طهماز و وهبه زهیلی و عماد الدین خلیل و دیگران اجمالاً مشروع بودن حق تألیف را پذیرفته‌اند برای اثبات مشروعیت حق تألیف به ادله ذیل استدلال کرده‌اند:

## ۱ - بناء عقلا يا عرف جهانی

بی تردید بنیان اصلی تمدن و تکامل انسان در میان دیگر جانداران مرهون وجود موهبت خدادادی عقل و اندیشه و دست و انگشتان کارآمد در آدمیان است. از این رو پدید آورندگان آفرینشهای فکری، همانند تلاشگران کارهای دستی و آفریده‌های مادی، همواره از سوی عقلای جهان مورد احترام بودند، و با ارتکاز عقلانی در گستره زمین و زمان مالکیت حقوق مادی و معنوی مؤلفان و دیگر نوآوران به رسمیت شناخته شد و امتیازات سه گانه: کاربرد، بهره‌وری شخصی و هر گونه دخل و تصرف در این گونه آثار فکری را به ویژه در دوران حیات و زندگی پدید آورنده، یک حق شخصی تلقی می‌نمایند.

با توجه به اینکه از سوی شارع مقدس این بنای عقلا و ارتکاز عرف جهانی به ویژه در باب معاملات بر عکس بخش عبادات مورد منع و ردع قرار نگرفته، و اصولاً کار شرع وضع احکام است، و تشخیص و تطبیق غالب موضوعات و مصادیق آن به عهده عرف و مکلفان است، نتیجه می‌گیریم که این مالکیت معنوی اعتباری مورد تأیید شرع انور است، و مشروعیت حق تألیف اثبات می‌گردد چنانکه برخی فقیهان نامی معاصر در پاسخ استفتای مقلدان بر این دلیل تصریح فرموده‌اند:

۱ - ۱ - آیه‌الله منتظری در پاسخ استعلامی نوشته‌اند: «حقوق مذکوره [حق تألیف، ترجمه و حق امتیاز ناشر نسبت به چاپ کتاب] از حقوق عقلائیه است، و رعایت آنها بنابر اقوی لازم است» (همو، ۷۰).

۱ - ۲ - آیه‌الله مکارم شیرازی نیز می‌نویسد: «ما معتقدیم که حق طبع و تألیف و اختراع و مانند آن یک حق شرعی و قانونی است، و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت به تعبیر دیگر اهمیت مالکیت‌های فکری کمتر از مالکیت‌های عینی نیست و حکومت اسلامی باید عهده دار حفظ آنها باشد. دلیل ما در این قسمت این است که ما همواره موضوعات را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع، مثلاً وقتی می‌گوییم قمار

حرام است، حکم تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است، اما موضوع قمار چیست؟ بسته به تشخیص عرف است. در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسأله همین گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حق دیگران حرام است. این حکم از اسلام گرفته شده است، اما موضوعش یعنی ظلم و ستم و تجاوز به حق، موضوعی است که از عرف گرفته می‌شود و امروز تقریباً همه عقلائی دنیا، این مسئله را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند. همچنین اسلام می‌گوید کسی حق ندارد در ملک دیگری بدون رضای او تصرف کند. این حکم نیز از اسلام گرفته شده؛ اما موضوعش که انواع مالکیت است از عرف گرفته می‌شود.» (همانجا). همو در پاسخ به استفتای دیگری می‌فرماید:

«... نشر آثار مؤلفین و شعرا بدون اجازه آنان جایز نیست و این نکته را باید توجه داشت که همیشه مصادیق از عرف گرفته می‌شود و احکام از شرع مقدس؛ و مانعی ندارد که با گذشت زمان، حقوق تازه عقلائی پیدا شود، و مشمول احکام کلیه اسلام گردد» (علیان نژادی، ۴۹۹، ش ۱۶۲۴). نیز در استفتائی از ایشان پرسیده‌اند: شرکتها و ادارات معمولاً به مناسبت‌های مختلف پوسترها و آگهی‌هایی چاپ می‌کنند، و اسم شرکت خود را در زیر آن می‌آورند. آیا از این پوسترها و مجلات می‌توان با حذف کردن نام شرکت مربوطه استفاده نمود؟ ایشان در پاسخ چنین گفته‌اند: در صورتی که خریداری کنید، اختیار آن به دست شماست؛ اما اگر هدیه کنند تغییر نام آن اشکال دارد (همو، ۵۳۸، ش ۱۷۶۶).

یادآوری این نکته لازم است که از دیدگاه اکثریت اهل سنت عرف عام در صورتی که با نص شرعی و یا قاعده کلی فقهی منافات نداشته باشد، یکی از منابع معتبر احکام شرعی به شمار آمده است (شبیر، ۶۳). در این دیدگاه حق تألیف از حقوق مالی قابل معاوضه عرفی و شرعی و از منابع درآمد مشروع به شمار آمده است که از راه مبادله، ارث، وصیت و مصالحه قابل انتقال به دیگری است، و نیز صاحب آن اعم از مؤلف یا

ناشر (وکیل یا اجیر پدید آورنده) حق اسقاط آن را نیز دارد.

**۲ - قاعده سلطنت بر اموال:** سلطنت به معنای تسلط کامل مالک بر اموال مشروع خود بوده است. این قاعده فقهی مستند به سیره عقلاء و حدیث معروف نبوی: *الْأَنْسَ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ* (مجلسی، ۱/۱۵۴) می باشد.

زیرا مالکیت دارایی‌های اشخاص، از دیدگاه عقل و شرع همان سلطه قانونی بر اشیاء و اشخاص و داشتن حق استثمار و استعمال و انتقال ملک می باشد، که به دو نوع مطلق یا حقیقی نظیر مالکیت آفریدگار جهان بر کل هستی و مالکیت تکوینی انسان نسبت به اندامهای خود نظیر چشم و گوش و زبان و ... و مالکیت مشروط و محدود نسبی دسته بندی شده است. ولی مالکیت آدمی نسبت به منافع و کارهای جوارح ظاهری و جوارح باطنی از نوع مالکیت اعتباری به شمار می رود و تشریحی است، که به ارتکاز عقلانی انسان از راه کار و حیازت نسبت به دستاوردهای یدی و ذهنی خود حق اولویت و اختصاص در تصرف پیدا می کند و حتی در این گونه موارد نیاز به جعل اعتبار ندارد.

البته موضوع مالکیت به مفهوم خاص آن اعتبار خارجی نظیر خود کتاب و نوار و فیلم و یا دیگر کالاهای فرهنگی محسوس مادی است، ولی حق تألیف یا امتیاز چاپ و نشر آن یک امر معنوی است، که در حقوق معاصر از آن تعبیر به مالکیت ادبی و فکری می شود. با توجه به تأثیر مهم انتشار و پخش این گونه آثار بر عواطف، شعور و اخلاق آدمی و نقش حساس آن در تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه امروزی ارزش مالی بسیاری پیدا کرده است.

مالیت و ارزش پیدا کردن یک چیز به مفید بودن و رافع نیاز زندگی بودن خود آن شیء یا منافع حاصله آن وابسته است مانند نان و مسکن. مال باید قابل در اختیار گرفتن و یا اختصاص و مورد رغبت و میل انسان باشد، و اگر بدون زحمت و کار نظیر آب و نور و هوا در اختیار همگان باشد، و یا به دلیل کمی مانند دانه گندم مورد رغبت نباشد،

ارزش مالی نخواهد داشت، به تعبیر شهید مطهری: «در اصل مالیت کار دخالت ندارد. البته بسیار چیزهاست که تا روی آنها کار نشود قابل استفاده نیست. ولی بسیاری از چیزها قبل از آنکه روی آنها کار صورت بگیرد از آن جهت که بالقوه قابل استفاده می‌باشند مالیت ندارد، کما اینکه ممکن است روی چیزی کار صورت بگیرد ولی چون مفید و مورد حاجت نیست ارزش پیدا نکند یا مدتی دارای ارزش باشد و بعد از ارزش بیفتد. کار را منشأ مالکیت باید شمرده شود، نه منشأ مالیت، مالیت و ارزش اصلاً و ابداً دائر مدار کار نمی‌باشد» (۴۶).

در نظام اقتصادی اسلام، بر خلاف نظام اقتصادی سوسیالیسم، مالکیت دولتی و خصوصی مشروع، به رسمیت شناخته شده است و کار مستقیم بر روی مباحات مانند احیاء مباحات و حیازت و صید همراه با نیت تملک اموال بلا مالک موجود در زمین و هوا و دریا خاستگاه مالکیت خصوصی، و یا انتقال اختیاری و قهری مال به دیگران منشأ مالکیت اعتباری محدود اشخاص می‌شود، که در قرآن کریم آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَاَللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ» (سوره نساء آیه ۳۲). از این رو در فقه اسلامی معیار مال بودن تنها کار نیست، بلکه چون، مال در فرهنگ اسلامی از ماده «میل» گرفته شده ملاک اصلی مالیت اشیاء اعم از مادی و معنوی مورد رغبت و حاجت و مفید بودن از دیدگاه خردمندان در دنیا و آخرت است که در فارسی از آن تعبیر به خواسته و دارایی می‌شود. فقیهان بزرگ ما هر چیزی که دارای منفعت محله مقصوده عقلاً باشد شرعاً قابل تملک و مبادله یا نقل و انتقال می‌دانند. (حسینی، ۲۰ - ۲۳؛ انصاری، ۱۶۵).

بنابراین در حقوق اسلامی مالکیت اختصاص به اعیان خارجی ندارد، که در حقوق رم و غرب مطرح بوده، بلکه در فقه اسلام افزون بر مالکیت عینی، مالکیت منفعت مانند حق سکونت مستأجر در خانه، و مالکیت انتفاع مانند حق استفاده موقوف علیه از موقوفات، و مالکیت حقوق غیر مادی نظیر مالکیت بضع یعنی حق برقراری رابطه

زناشویی را نیز شامل می‌شود، و در مفهوم عام خود عبارت است از سلطه بر اشیاء، نفوس و اموال، و با توجه به بیان خداوند منان آیه شریفه: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى» (نجم ۳۹ - ۴۰) ارزش و مال بودن حق تألیف و ... در شرع انور معلوم می‌شود. سعی در لغت عرب به معنی مطلق تلاش مادی و معنوی، در امور دنیوی و اخروی است، و مای موصول نیز افاده عموم می‌نماید. لذا مفهوم و منطوق آیه شریفه همه آفرینشهای ذهنی و دستاوردهای عملی و علمی انسان از جمله حق تألیف و ابتکار را شامل می‌شود که بر اساس حکم مسلم عقلی نتیجه کار و تلاش هر کس اختصاص به خود او دارد و حق تصرف و مسئولیت دنیوی و اخروی آن متوجه شخص مالک و پدیدآورنده اوست. در قرآن نیز آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدر، ۳۸). و به تعبیر آیه‌الله حسینی روحانی: «هرکس چیزی تألیف کند، آن تألیف نتیجه کار فکری و اندیشه‌اش بوده و بنابراین مالک و صاحب آن است، و حق دارد دیگران را از هر گونه دخل و تصرفی در آن باز دارد. زیرا مردم شرعاً و عرفاً بر اموال خویش مسلط هستند ... البته مالکیت او مطلق نیست، و دلیلی بر حرمت انتفاع و تصرفات معنوی مانند مطالعه و استناد به آن وجود ندارد. آنچه جایز نیست نسخه‌برداری و تکثیر بدون اجازه مؤلف است، که در این صورت می‌تواند مطالبه حق کند ... اگر اثری چاپ و نشر شده و رضایت مؤلف در کار نبوده، در این حالت دو نوع مالیت تحقق یافته: حق ناشر و حق مؤلف. چنانچه در این مورد توافقی میان ناشر و مؤلف صورت نگیرد باید با آن معامله مال مشترک کرد. اگر مؤلف ابتدا اجازه چاپ بدهد و بعد از نظرش عدول کند باید ضرر و زیان ناشر را تأدیه نماید.» (روحانی، ۲۲۳ - ۲۲۴).

در فقه عامه نیز فقط عینی بودن ملاک مالیت نیست. مالکیان و شافعیان و حنبلیان منافع اعیان را که از امور معنوی است مال می‌دانند چون طبیعت آدمی به سوی آن همانند خود عین آن کشش دارد و هر کس قلباً مایل است که منفعت خانه و ماشین و

غیره را به خود اختصاص دهد و برای خود نگه دارد و عرف بازار برای این گونه حقوق و امتیازات غیر مادی نیز ارزش و قیمت قائل است.

حنفیان و برخی صاحب نظران نظیر استاد مطهری در مال بودن منافع اعیان تردید کرده‌اند و حق را عرضی می‌دانند که از عین و منفعت حاصل می‌شود ولی چون جوهره آن حق اختصاص است و مالکیت آور و قابل معاوضه و انتقال است در حکم اموال خواهد بود. چنانکه با اینکه به موجب آیه ۲۴ سوره نساء: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُصَافِحِينَ» اصل در مهریه زنان آن است که مال باشد. در قرآن کار حضرت موسی (ع) که منفعت است از زبان حضرت شعیب کابین ازدواج قرار گرفته است (قصص، ۲۷. قس. شبیر، ۶۲؛ آیتی، ۶۹؛ مطهری، ۴۵).

پیامبر اسلام نیز تعلیم قرآن را مهریه زنان و حق تدریس و آموزش و نوشتن به مسلمانان را فدیة و سربهای آزادی اسیران غیر مسلمان قرار داد. شیخ اعظم انصاری در میان حقوق مالی قائل به تفصیل شده و معتقد است که برخی حقوق مانند حق ولایت، حضانت و حق خیار و شفعه قابل انتقال ارادی نیستند؛ ولی حق خیار و شفعه قابل انتقال قهری هستند یعنی در این دو حق توارث وجود دارد (انصاری، ۶۳ - ۶۵).

در این دیدگاه تألیف از جمله کارهای با ارزشی است که دارای منفعت حلال است اگر فروش حق تألیف جایز نباشد که مبیع باید عین باشد ولی عرفاً از حقوق مالی معاوضی است که اخذ اجرت در آن مشروع و قانون ارت نیز می‌تواند در آن جاری باشد که فرموده‌اند: «کَلِمَا كَانَ لَهُ مَنفَعَةٌ مَحَلَّةٌ مَقْصُودَةٌ تَصِحُّ اجَارَتُهُ».

شهید مطهری در بی‌اعتباری نظریه «ارزش مساوی با کار تنهاست» می‌نویسد: «در نظریه ارزش = کار» به کار فقط از جنبه مادی و صرف انرژی، و به عبارت دیگر از جنبه مشترک حیوانی و باربری توجه شده است؛ ارزش و اهمیت کارها متناسب با مقدار انرژی که معمولاً برای ایجاد آنها لازم است در نظر گرفته شده و به جنبه‌هایی که انسان با یک قدرت معنوی یعنی با ابتکار و به واسطه هوش و استعداد و ذوق آن را

بهتر و عالی تر ایجاد می‌کند توجه نشده است. کارهای به اصطلاح ساده همین طور است. اما کارهای عالی و انسانی این گونه نیست. آیا ارزش تألیفات، نقاشی، خطاطیها، منبت‌کاریها و خاتم‌کاریها بستگی به مقدار کاری دارد که صرف آنها شده است؟ امتیاز کتاب به مؤلف تعلق دارد، مالک کاغذ و قلم حق دارد و از روی نسخه خطی خود [بر اساس قاعده تسلیط] برای مطالعه نسخه‌ای استنساخ کند، اما حق ندارد با کاغذ و مرکب و حروف چاپی و ماشین خود هزار نسخه از روی نسخه خود چاپ کند و به فروش رساند (نظری به ...، ۱۲۴ و ۱۳۴).

**۳ - قاعده حرمت مال و عمل مسلمانان:** با مراجعه به آیات و روایات معلوم می‌شود که در اسلام مال و دارایی مشروع هیچ وقت پلید و بی‌ارزش معرفی نشده است. بلکه مال و ثروت امانت الهی تلقی می‌گردد که در اختیار انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین قرار می‌گیرد. در قرآن آمده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، آیه ۲۹)، همچنین: «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» (حدید، آیه ۷).

و حتی در دو آیه (بقره، ۱۸۰؛ عادیات، ۷) دارایی، خیر یعنی دلپسند و مرغوب و ارزش به شمار آمده است.

بنابراین اسلام هدف قرار دادن جمع مال را محکوم می‌داند، نه وسیله قرار دادن ثروت را. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نِعْمَ الْأَمَالُ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ». مولوی همین مضمون را به نظم کشیده:

مال را گر بهر دین باشی حمول      نعم مال صالح خواندش رسول  
آب در کشتی هلاک کشتی است      و ربود در زیر کشتی پستی است

به خاطر همین است که در اسلام به تولید ثروت با کشاورزی، دام پروری و صنعت و تجارت و داد و ستد مالی، و مصرف مشروع مال در راه خود و دیگران توصیه فراوان شده، و با تشریح احکام دقیق معاملات مالی، وضع مجازات سخت برای

سرقت اموال دیگران و غضب آن، و نیز وضع قاعده احترام مال و عمل مسلمانان، جایگاه واقعی ارزش مال را در بینش اسلامی اعلام فرمود. حتی در حدیث نبوی طلب مال حلال برترین عبادت، و نیز کشته شدن در راه دفاع از مال، در حکم شهادت به حساب آمده است. آنجا که پیامبر (ص) فرمود: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْأً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (حر عاملی، ۱۱/۱۲) و نیز: «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». امام صادق (ع) نیز کار برای امرار معاش را هم ردیف با جهاد در راه خدا شمرده است: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۸۸/۵).

از این رو در فرهنگ اسلامی مال یکی از ضروریات و مصالح خمسسه زندگی به شمار آمده است و همه احکام فقهی به حفظ همین نیازهای زندگی به ترتیب اهمیت شرعی مربوط می‌شود. این نیازها عبارتند از: دین و عقیده، نفس و جان آدمی و عقل، عرض و ناموس و مال و دارائی.

در سخن پیامبر گرامی آمده است: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (همو، ۲۶۸/۲). این تشبیه با توجه به اهتمام شریعت اسلام برای حفظ جان و دم محترم، بیانگر لزوم رعایت حرمت مال دیگران، و مصونیت داشتن آن از هر گونه تصرف بدون اذن و اجازه صاحب آن در اسلام است. همچنین امام صادق (ع) فرمود: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» (حر عاملی، ۴۲۴/۳ ش ۱ و ۳/۱۹ ش ۳). قرآن کریم با تعبیر عام: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۱۸۸ و نساء، ۲۹) و نیز (آیات ۱۶۱ نساء و ۳۴ توبه) مسلمانان را از تصرف به ناحق در اموال دیگران موکداً باز می‌دارد.

فقه‌های اسلام با استناد به این آیات و روایات و نیز سیره مستمره متشرعه اصل کلی لزوم احترام به کار و سرمایه مسلمانان، و حرمت هر گونه دخل و تصرف بدون اجازه مالک را استنباط کرده‌اند و در صورت ایجاد مزاحمت و تعدی و تجاوز به اموال دیگران ضمانت پرداخت خسارت به صاحب مال را واجب دانسته‌اند.

به همین دلیل طبع و نشر آثار ابتکاری فرهنگی را که سرمایه مادی و معنوی مؤلف

و پدید آورنده به شمار می‌آید بدون رضایت او ممنوع و حرام می‌دانند، و جز در صورتی که ثابت شود پدید آورنده قصد تبرع و مجانی بودن کار و اثر را داشته است ضمانت جبران خسارت و پرداخت حق الزحمه را واجب دانسته‌اند. با توجه به اینکه این گونه آثار افزون بر جنبه مالی به حیثیت اجتماعی و آبروی آفریننده آن وابسته است، و مسئولیت جزائی دنیوی و اخروی نوشتار و گفتار هر شخص متوجه خود او می‌باشد نسبت دادن و نقل سخن یا اندیشه به دیگری بدون اذن قبلی جایز نیست. در حدیث نبوی آمده: «الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ» (سنن بیهقی، ۳۲۱). از این حدیث قاعده فقهی: «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» و یا «الْغُرْمُ بِالْغُنْمِ» را یعنی هر کس غنیمت می‌برد باید خسارت را بپردازد؛ یا بین تحمل خسارت و بردن منفعت ملازمه و وابستگی باید برقرار باشد استنباط کرده‌اند (مصطفوی، ۲۸۹؛ شبیر، ۶۴).

البته منظور این نیست که انتفاع و استفاده علمی از تألیفات دیگران بدون جلب رضایت آنان جایز نیست، که حرمت تصرف در مال غیر عرفاً با مطالعه و بهره‌برداری از کتاب مصداق پیدا نمی‌کند و این برداشت با سیره قطعیه متشرعه و بلکه روش عقلایی ناسازگاری دارد. مرحوم آیه‌الله روحانی در این باره می‌نویسد:

«فالمراد من الروایات [الناهیة عن التصرف] ان الشارع الا قدس لم یرخص فی التصرف فی مال امری الا بطیب نفسه. الا انه لا دلیل علی حرمة الانتفاع ما لم یعد تصرفاً. بل الظاهر جوازہ کما فی الاستضاءه و الاصطلاح بنور الغیر و ناره. و علیہ فمجرد الانتفاع بالمؤلفات لا دلیل علی عدم جوازہ و المتبع فی صدق التصرف هو العرف و لا ریب فی انهم یرون نشر المؤلف تصرفاً فیہ، و مطالعہ الكتاب لا تعد تصرفاً الا فی الكتاب نفسه» (۲۲۵).

ولی عدل و انصاف ایجاب می‌نماید که پژوهشگران در صورت استفاده از منابع علمی دیگران حق معنوی و اخلاقی مؤلفان را با ذکر مأخذ رعایت کنند، تا متهم به غش و خیانت نشوند، و حرمت زحمت و تلاش علمی پیشگامان علم و دانش را نگاه

دارند. در قرآن کریم آمده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.» (واقعه، آیات ۱۲ - ۱۰).

**۴ - قاعده لا ضرر:** یکی از قوانین مسلم و قطعی اسلام این قاعده فقهی عام است که به موجب آن هر کار زیانبار به حال شخص یا دیگر مسلمانان ممنوع و حرام می‌باشد، و مستند آن حدیث نبوی متواتر لفظی اجمالی است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْأِسْلَامِ» (بجنوردی، ۲۰۶؛ خمینی، تحریر، ۲/۲۰۳؛ شهید ثانی، ۲/۲۲۶). این قانون عمومی ثانوی بر کلیه قوانین اولیه ناظر و حاکم است، بر اساس این حکم کلی امتنانی هر یک از احکام شرعی که در اوضاع خاصی باعث زیان رساندن به جان یا مال و آبروی مسلمان گردد و حقی از دیگری را تضییع نماید از اجرا و عمل به آن قانون جلوگیری می‌شود و هر عبادت یا معامله‌ای که مستلزم ضرری شخصی دنیوی - جز تکالیف اولیه ضروری مانند جهاد، نفس، زکات، حج، قصاص، حدود و دیات که به خاطر مصالح مهمتر وضع شده‌اند - منفی و برداشته می‌شود.

از این رو می‌توان گفت گرچه حق مالکیت شرعی به مقتضای قاعده تسلیط حقی است مطلق و دائمی و اختصاصی، که مالک حق هر گونه انتفاع و بهره‌برداری از آن را دارد و کسی حق ندارد مانع استفاده او گردد اما بر اساس قاعده لا ضرر آن اطلاق مقید و محدود می‌شود و استفاده از حق تملک و اولویت و اختصاص مشروط به آن است که تصرف مالک در ملک خود برای دیگر افراد با جامعه زیانبار نباشد. به سخن دیگر، در صورت تعارض میان قاعده سلطنت و لا ضرر قاعده اخیر، مقدم خواهد بود (آیتی، ۵۱ - ۵۲).

بی‌تردید در اوضاع کنونی اجازه چاپ و تکثیر دادن به خریدار کتاب به خاطر حق مالکیت، منتهی به تحمیل خسارت فراوان بر مؤلف و از بین رفتن حقوق مادی و معنوی او بلکه جامعه می‌شود، چنانکه سید حسن مرعشی در این زمینه می‌گوید: «... در گذشته مؤلفین در تألیفات و نوشته‌های خود منافع شخصی خویش را در نظر

نمی‌گرفتند. اما پس از آنکه کتاب وسیله‌ای برای تجارت و معامله گردید، مؤلف این حق را پیدا کرد که از تألیف خود در مرحله اول، خودش استفاده کند، زیرا کتابی را که تألیف کرده ساخته و پرداخته خود اوست. منطقی به نظر نمی‌رسد که کسی دیگر از نوشته و اثر او ثروتمند گردد اما خودش در فقر و احتیاج به سر برد. فلذا در شرایط کنونی، مؤلف این حق را پیدا کرده که از منافع مادی کتاب خود استفاده کند و استفاده دیگران را مشروط به موافقت خود گرداند. امروز نمی‌توان گفت: کسی که کتابی را خرید و مالک آن شد، طبق قاعده: «الْأَنْسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» اجازه دارد کتاب را بدون اجازه مؤلف و ناشر چاپ کند. زیرا قاعده تسلیط فقط اجازه می‌دهد که انسان بر اموالی تصرف کند، اما مجاز نیست در حقی که دیگران - در اینجا مؤلف و ناشر - از آن خود می‌دانند تصرف نماید. اگر چنین حق خصوصی را از مؤلف و ناشر سلب نمائیم، حقوق بسیاری از آنها تضییع گردیده و هرج مرج در انتشارات به وجود می‌آید. که از نظر شرع و عقل قابل پذیرش نیست» (همو، ۵۱ - ۵۲).

آیه‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه در سال ۷۱ در پاسخ به نامه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه آثار تألیف و ترجمه شده و کلاً آثار سمعی و بصری نوشت: «... کسانی کم سواد و بی‌اطلاع با تهیه یک نسخه از اصل با گرفتن زیراکس، فتوکپی، نوار، عکس و چاپ و تکثیر آن، حاصل زحمات آن دانشمند و محقق و نویسنده و هنرمند را به یغما برده و میلیونها تومان از آن استفاده می‌کنند و گاهی حتی دیناری هم به تهیه کننده داده نمی‌شود، که ظلم روشن و مشخصی است. از نظر ما این حق برای مؤلف، مترجم، نویسنده، هنرمند و تهیه کننده شرعی و بر اساس فصول دوم و سوم قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان [مواد ۳ - ۲۳] و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، دارای مبنای قانونی است که می‌تواند برای خود محفوظ نگه دارد، و یا بر اساس قرارداد قانونی به هر کس که مایل باشند واگذار کند و در این قرارداد شرایط مورد نظر خود را منظور دارد. که تخلف از آن، تصرف در حق غیر

شناخته شده و قابل تعقیب کیفری است... نظر شرعی لازم الرعایه و لازم الاجرای مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای نیز در همین مطلبی است که توضیح داده شد (همو، ۵۱ - ۵۲) حضرت آیه الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ استفتائی به همین واقعیت توجه داده‌اند (علیان نژادی، ۵۱۸/۱؛ ش ۱۶۹۷).

مرحوم آیه الله حسینی شیرازی نیز در دائرة المعارف فقهی ۱۱۰ جلدی خود در کتاب الفقه (الحقوق) ج ۱۰۰ ص ۵۰۱ متمایل به همین، نظریه‌ای ابراز داشته‌اند.

**نظریه امام خمینی** قدس سره: چنانکه می‌دانیم عقود یا قراردادهای که در جوامع امروزی رایج است برخی در شرع انور نامگذاری شده و سابقه دارند نظیر اجاره و بیع و برخی قراردادهای جدید بوده و دقیقاً قابل تطبیق با عقود شرعی شناخته شده نیستند. نظیر قرارداد چاپ کتاب و نشر آن که امروزه با تعیین درصدی از حق تألیف برای مؤلف بر مبنای بهای پشت جلد کتاب با توافق بر روی کمیت و کیفیت و نوبت چاپ بین مؤلف و ناشر حقیقی یا حقوقی بسته می‌شود.

اما برخی از فقهای نامی نظیر میرزا محمد حسین نایینی (د. ۳۵۵ق) و مرحوم استاد مغنیه با توجه به عموم و شمول آیه شریفه: *أَوْفُوا بِالْعُقُودِ* (مائده، آیه ۱) این گونه قراردادهای عرفی بی سابقه در شرع را لازم الوفاء و مشروع می‌دانند (مغنیه، ۱۸۳ - ۱۹) و حتی برخی قرارداد حق تألیف را قابل انطباق با وکالت، اجاره و جعاله دانسته‌اند.

امام خمینی (ره) در *تحریر الوسیله* با توجه به قاعده سلطنت و ضرورت چاپ و نشر کتاب و احتمالاً قاعده وجوب ارشاد جاهل و حرمت کتمان علم و مسئولیت عالمان دین در هدایت امت و احتیاط در انطباق این قرارداد با عقود شرعی معروف، حق طبع را مشروع ندانسته مگر آنکه در ضمن بیع کتاب عدم تکثیر و چاپ آن شرط شود، و یا ولی فقیه به خاطر مصالح عمومی این حق را به رسمیت شناسد و حکم به مشروعیت آن دهد. در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد:

«آنچه معروف به حق طبع شده است، حق شرعی نیست و نفی سلطه مردم بر

اموالشان [خریداران کتاب] بدون اینکه عقد و شرطی در میان باشد جایز نیست. بنابراین چاپ کتاب و نوشتن جمله «حق چاپ و تقلید برای صاحبش محفوظ است» فی نفسه و به تنهایی حقی را ایجاد نمی‌کند و این قرار التزام با دیگری به شمار نمی‌آید پس برای دیگری طبع و تقلید از آن کتاب جائز و هیچ کس نمی‌تواند مانع دیگران از این کار شود» (۶۲۵/۲). در توجیه موضع منفی امام (ره) در برابر حق مادی پدید آورنده، شارح *تحریر الوسیله* می‌نویسد: عقلاً بر این امر اتفاق نظر ندارند که به مجرد چاپ کتاب برای چاپ کننده حقی ایجاد می‌شود. همچنین توافق عقلاً بر منع مردم از تقلید و کپی‌سازی کار دیگران قطعیت پیدا نکرده است. چرا که طبیعت مردم بر تقلید در همه امور و اعمال و اختراعات و حرفه‌ها استوار است و عقلاً تقلید در یکی از امور صنعتی و ساختن شیئی از روی نمونه دیگر منعی ندارد، و بهره‌گیری از نتیجه فکر گذشتگان را در عرف، تصرف در حقوق دیگران به شمار نمی‌آورند، که مشروط به اجازه قبلی صاحبان صنایع و اعمال و افکار باشد. چاپ کتاب نیز از جریان این سیره عقلاً خارج نیست.

از بخش دیگر این فتوا این گونه برداشت می‌شود که در صورت تحقق یک عقد شرعی و شرط عدم تکثیر بدون اجازه مؤلف در متن همان عقد که بین مؤلف و انتقال گیرندگان یا ناشر منعقد می‌گردد عمل به شرط لازم است که فرمودند: *الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ*. اما بدون هیچ گونه عقد و شرطی میان مؤلف و ناشر و فروشنده کتاب با خریداران، نمی‌توان آنان را ملزم به رعایت حق تألیف یا عدم چاپ و تکثیر کتاب بدون اجازه مؤلف کرد. و نوشتن جمله حق چاپ و تقلید محفوظ است (بدون تلفظ و توافق طرفین) نیز برای خریدار عرفاً ایجاد التزام عمل به این شرط نمی‌نماید. زیرا او کتاب را از نظر عرف به صورت مشروط نمی‌خرد و ثبت این گونه جملات در شناسنامه کتاب یا صفحه عنوان آن شرط در ضمن عقد بیع به هنگام خرید و فروش به شمار نمی‌آید و محدود کننده مالکیت خریدار نمی‌باشد (مطهری، احمد، ۱۸۶). مرحوم آیه الله خوئی نیز

در پاسخ به این استفتا: «هل يجوز طبع ای کتاب بکمیات تجاریه فی بیروت مثلاً بدون اذن مؤلف الکتاب او ناشره فی صورۀ وجود عبارۀ «حقوق الطبع محفوظ للمؤلف» «او الناشر» او عدم وجودها؟» می‌فرمایند: «نعم يجوز ذالک و الله العالم.» (عاصی عاملی، ۲۱۹).

البته حضرت امام (ره) حق معنوی مؤلف را به رسمیت شناخته و در پاسخ استعلامی که از ایشان شده نوشتند که تحریف کتاب و اسناد آن به مؤلف جواز نیست. (مطهری، مستند تحریر...، ۱۸۶) ولی برخی قضات دیوان عالی کشور با استناد به مسئله ۷ که در همان صفحه *تحریر الوسیله* آمده عمل به قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان را به مورد اجرا گذاشته‌اند که در دادنامه شماره ۱۹/۵۶۲ - ۱۹/۱۰/۱۹ آمده است. زیرا امام راحل در آن مسئله تصریح می‌نماید: «امام علیه‌السلام و والی مسلمانان حق دارد به آن چه که صلاح مسلمین است از تثبیت نرخ یا صنعت و انحصاری تجارت یا غیر اینها و هر مسئله که مربوط به نظام اسلامی و صلاح جامعه است عمل نماید» (خمینی، تحریر، ۶۲۶/۲).

### نتیجه پایانی

اهل سنت افزون بر دلایل یاد شده با استفاده از اصل استصلاح یا مصالح مرسله به مشروعیت حق تألیف استناد کرده‌اند که ما آن را از منابع فقه و استنباط احکام نمی‌دانیم ولی ما می‌توانیم با استفاده از اختیارات ولی فقیه و حاکم شرع در تأمین مصالح مسلمین در منطقه الفراغ یا مواردی که شارع مقدس حکمی صریح صادر نفرموده است بهره‌گیریم و جامعه را به رعایت این حق ملزم و به آن مشروعیت بخشیم.

به عنوان نمونه اگر ولی فقیه چاپ تألیف اشخاص را بدون اجازه مؤلفان و یا دیگران بر عموم مردم حرام اعلام و یا حکم حکومتی صادر نمایند، صاحبان امتیاز حق طبع و تألیف می‌توانند در قبال صدور مجوز مبلغی را به عنوان حق نشر دریافت کنند و

اگر کسی بدون اجازه قبلی اقدام به چاپ و نشر اثر کند واجب است قیمت حق النشر را به مؤلف یا وکیل او بپردازد. با توجه به اینکه اکثر قریب به اتفاق مراجع معاصر ما عمل به مقررات جمهوری اسلامی را که مراحل قانونی را طی کرده باشد، تکلیف واجب شرعی می‌دانند می‌توان با تمسک به قانون مصوب حقوق مؤلفان، مترجمان و هنرمندان و ناشران حق تألیف را به رسمیت شناخت و متخلفان را تحت پی‌گرد قانونی قرار داد. اما اثبات مشروعیت دریافت حق تألیف کتب دینی بسیار مشکل است.

با توجه به اینکه حق تألیف یک امر مادی و از اعیان خارجی نیست، و نیز حق اختصاص یا اولویت تصرف، و ملک و مال بودن آن مشکوک است جواز خرید و فروش حقوق مادی و معنوی آن از سوی مؤلفان به ناشران، در قالب بیع شرعی که تعریف اصطلاحی آن «مبادله عین بعوض» و «یا مبادله مال بمال» آمده است، مشکل و محل تأمل است. ولی واگذاری و انتقال آن به دیگری در قالب توافقی و مصالحه شرعی که شرایط صحت و نفوذ آن آسان و به تراضی طرفین بستگی دارد بهتر است. که فرموده‌اند: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء، ۲۹) و نیز: «الصُّلْحُ جَائِزٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا حَرَمًا حَلَالًا أَوْ أَحَلًّا حَرَامًا».

زیرا صلح سازش دو طرف بر اثبات یا اسقاط و ابراء حق و نیز تملک و واگذاری عین یا منفعت اموال به صورت توافقی می‌باشد که اجرای صیغه و بلوغ متصالحین از ارکان آن است و شرط عمده صحت و لزوم آن عدم تحلیل حرام یا تحریم حلال شرعی است و مصالحه آسانترین راه مبادله اموال و حقوق (جز حق الله محض و حقوق مشترک نظیر قذف) می‌باشد که از دیدگاه شیعه در هر حال جایز است. در آیات ۱۱۴ و ۱۲۸ سوره نساء و آیات ۹ تا ۱۰ سوره حجرات نیز مورد تشویق و تأکید قرار گرفته است.

با توجه به روش عقلا و متشرعه انتقال حق تألیف و انتشار را به وارثان شرعی درجه اول یعنی فرزندان و والدین و همسر و سپس اختصاص یافتن حق صدور مجوز

چاپ حتی با دریافت حقوق مالی از ناشران به حکومت و دولت اسلامی برای جمع عرفی بین حقین (عالمان و متعلمان) از نظر شرعی برداشت کرد که البته بیشتر فقیهان شیعه و سنی از صدور فتوی در این مورد خودداری کرده‌اند و سکوت روا داشته‌اند. البته همان گونه که گذشت برخی فقیهان معاصر نظیر امام خمینی تصریح فرموده‌اند از نظر شرعی می‌توان حق تألیف را به هنگام فروش این کالاها به تک تک خریداران با عبارت لفظی در قالب شرط ضمن عقد بیع قبولانید، که در عمل کار مشکلی است، و تثبیت آن با حکم ولی فقیه در صورت وجود مصلحت برای امت و نظام امری میسر و مشروع خواهد بود.

### منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم مدرسۀ امیرالمؤمنین (ع)، قم، ۱۳۷۸.
- آیتی، حمید؛ *حقوق آفرینشهای فکری*، حقوقدان، تهران، ۱۳۷۵.
- ابن ندیم، محمد؛ *الفهرست*، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۹۸ق.
- افتخارزاده، محمود؛ *حقوق مؤلفان، مترجمان: در فقه معاصر اسلامی*، هزاران، تهران، ۱۳۷۶.
- انصاری، مرتضی؛ *المکاسب*، تبریز، ط سنگی.
- *بدایع الدرر فی قاعده نفی الضرر*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۱۵ق.
- بجنوردی، سید حسن؛ *القواعد الفقهیه*، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۹ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه الی ... دار احیاء التراث العربی*، بیروت، ۱۳۸۲ق.
- حسینی، سید جعفر؛ *اقتصاد در فقه اسلامی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰.
- خرمشاهی، بهاءالدین؛ *پیام پیامبر*، جامی، تهران، ۱۳۷۶.
- خمینی، امام روح الله موسوی؛ ۱- *تحریر الوسیله*، مطبعه الآداب، نجف، ۲- *المکاسب المحرمه*، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸.
- خوبی، آیه الله ابوالقاسم؛ *مصباح الفقاهه*، قم، دآوری، ۱۳۷۷ق.

- روحانی، سید صادق؛ *المسائل المستحدثه*، دار الكتاب، قم ط ۴، ۱۴۱۴ق.
- شبیر، محمد عثمان؛ *المعاملات الماليه المعاصره*، دار النفائس، اردن، ۱۴۱۹ق.
- شفیعی شکیب، مرتضی؛ *حمايت از حق مؤلف*، قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی، خانه کتاب، تهران، ۱۳۸۱.
- شهید ثانی، محمد؛ *الروضه البهیة فی شرح اللمعه*، علمیه اسلامیة، تهران.
- طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج*، دار الاسوه، تهران، ۱۴۱۶ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ق.
- عاصی عاملی، موسی؛ *منیة السائل*، استفتانات هامة، بیروت
- علیان نژادی، ابوالقاسم؛ *استفتانات جدید*، قم، مدرسه امام علی (ع)، ۱۳۷۹.
- فنوائی، جلیل؛ *نظام حقوقی اسلام*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، ناصر؛ *مقدمه علم حقوق*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الاصول و الفروع من الکافی*، علمیه اسلامیة، تهران.
- لایقی، غلامرضا؛ ۱ - *حق طبع و نشر در کشورهای اسلامی*، ۱۳۸۰؛ ۲ - *القبای حقوق پدید آورنده*، خانه کتاب، تهران، ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت ط ۲، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، محمدکاظم؛ *القواعد*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- مطهری، احمد؛ *مستند المسائل المستحدثه لتحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- مطهری، مرتضی؛ *مباحث اقتصادی*، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قم، ۱۳۶۰.
- \_\_\_\_\_؛ *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- معارف، مجید؛ *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴.
- مغنیه، محمد جواد؛ *فقه الامام جعفر الصادق*، دار الجواد، بیروت، ط ۵، ۱۴۰۴.